

۴. کوشش برای تبیین برنامه سیاسی آلمان در ایران

در ۵ آوریل ۱۹۱۵ / ۲۰ جمادی الاول ۱۳۳۳ کاپیتان نادولنی طی یادداشت مفصلی یک برنامه اجرایی برای فعالیت‌های آلمان در ایران به وزارت امورخارجه پیشنهاد کرد. نادولنی پس از تشریح نقشه بلند پروازانه ایجاد شورش علیه متفقین در میان مسلمانان، از قفقاز تا کلکته، از ستاد کل ارتش تقاضا کرد که برای این کار اسلحه و تجهیزات جنگی در اختیار او گذاشته شود؛ تقاضایی که به نتیجه نرسید. درخواست دیگر او، که همچنان بدون پاسخ ماند، تشدید تلاش برای آزادسازی هرچه سریع‌تر خط آهن برلن - استانبول بود که صرب‌ها آن را مسدود کرده بودند. نادولنی همچنین کوشید تا با توجه به شرایط نه چندان مساعد موجود، یک برنامه کار تنظیم کند که حداقل بتواند به ایجاد شورش در ایران بینجامد. او عقیده داشت که کابینه وقت ایران طرفدار آلمان است و آمادگی دارد که تحت شرایط ویژه‌ای از بی‌طرفی خود به سود قدرت‌های مرکزی دست بردارد. بنابراین، به نظر او می‌بایست به گونه‌ای اقدام شود که بتوان ایران را با آلمان متحد ساخت و بلافاصله جنگ علیه روس‌ها و انگلیس‌ها را آغاز کرد.

این گرایش ستیزجویانه ناشی از یک برآورد غیرواقعی از رابطه نیروها در ایران بود. نادولنی تصور می‌کرد برای جنگیدن با دو تا پنج هزار نفر از افراد دشمن، می‌تواند روی هفت هزار ژاندارم و چهار هزار رزمنده عشایری حساب کند و علاوه بر این از ۲۵ هزار سرباز ارتش منظم ایران، که هنوز در مراحل ابتدایی تشکیل بود، بهره بگیرد.^۱

نادولنی همچنین در داوری خود نسبت به کفایت سلاح‌ها، مهمات و سایر تجهیزات ایرانیان بسیار اشتباه می‌کرد. از آنجا که وزارت امورخارجه آلمان هیچ‌گونه نظر مشخصی در این زمینه نداشت، با پیشنهادهای نادولنی موافقت و دستورات خود را براساس خواسته‌های وی صادر کرد. از این پس در وزارت

۱. دربارهٔ جگونگی تأسیس و توسعه نظام رجوع کنید به:

Yann Richard, La fondation d'une armée nationale en Iran, in: Yann Richard (ed.), *Entre L'Iran et l'Occident: Adaptation et assimilation des idées et techniques occidentales en Iran*, Paris, Maison des sciences de L'homme, 1989, pp. 44-53.

امور خارجه انتظار بر آن بود که ایران هرچه سریع‌تر جانب آلمانی‌ها را بگیرد. این موضوع برعکس، فن کاردورف را، که نقش کلیدی او را برای حضور فعال آلمان در ایران شرح دادیم، بر آن داشت تا سعی کند امیدواری‌های بیش از حد آلمانی‌ها را کاهش و عواقب هرگونه اقدام عجولانه را هشدار دهد. به عقیده او ابتدا می‌بایست زمینه کارها با احتیاط آماده گردد و در میان طبقات مختلف جامعه طرفدارانی پیدا شوند تا سرانجام حکومت ایران به جانبداری از آلمان برخیزد. از نظر او به ویژه ضرورت داشت که برای رفع نگرانی احتمالی ایرانیان از نقشه‌های توسعه طلبانه عثمانی‌ها تضمین‌هایی داده شود و یک کمک مالی نیز به آنان پیشنهاد گردد. فن کاردورف نتوانست از استعفای کابینه مشیرالدوله، که تحت فشار متفقین بود و مجلس نیز از او حمایت نمی‌کرد، در ۲۲ آوریل ۱۹۱۵/۷ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ جلوگیری کند.

بازگشت پیروزمندانه وزیر مختار آلمان به تهران در ۲۶ آوریل ۱۹۱۵/۱۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ همزمان شد با یک کشمکش جدی دیپلماتیک برای تعیین جانشین مشیرالدوله و اجرای نقشه‌ای برای ضربه زدن به بانک شاهنشاهی ایران که آلمانی‌ها آن را برنامه‌ریزی کرده بودند. بانک، که در پی این ماجرا بخش اعظمی از ذخایر نقره‌اش را از دست داده بود، با این خطر روبرو بود که دیگر نتواند تعهداتش را در قبال اسکناس‌هایی که منتشر ساخته بود انجام دهد.

به هر حال، تحرکات مزبور نتوانست این واقعیت را پوشیده بدارد که فعالیت دیپلماتیک آلمان در ایران، هنگام ورود وزیر مختار، همچنان فاقد یک برنامه شایسته نام این کشور و بدون توسط مقامات برلن بود. در مورد هدف اصلی فعالیت‌های آلمان همیشه تردیدهایی وجود داشت. مشخص نبود که هدف آلمانی‌ها در درجه نخست تحت پوشش قرار دادن هیئت اعزامی به افغانستان است یا صرفاً خود ایران هدف واقعی این برنامه‌هاست؟ ترتیب خاص تعیین صلاحیت نظامیان و دیپلمات‌ها، که همچنان مطرح بود، منشاء بالقوه درگیری‌های شدید به شمار می‌آمد. مشکل خطوط تدارکاتی طولانی و گاه مسدود را نیز می‌بایست بر این‌ها اضافه کرد.

آلمانی‌ها چون نتوانسته بودند به وعده‌هایشان در مورد پشتیبانی از ایران

عمل کنند، در معرض از دست دادن اعتبار خود بودند. مراجع مذهبی، که روابط آن‌ها با ملی‌گرایان دموکرات همیشه هماهنگ نبود، چندان تمایلی به فراخواندن هموطنانشان به جهاد از خود نشان نمی‌دادند. وجهه آلمانی‌ها نزد ایرانیان، به سبب اتحادشان با عثمانی‌ها، همواره آسیب‌پذیر می‌نمود و اقدامات عثمانی‌ها در ایالات مرزی ایران به بدبینی ایرانی‌ها نسبت به آلمانی‌ها دامن می‌زد.

البته شرایط امیدوارکننده‌ای نیز وجود داشت. سفر وزیر مختار و نیز استقبال شایان از پیشقراولان هیئت نیدرمایر، نشانه پشتیبانی مردم بود. همکاری با افسران ژاندارمری نیز بسیار دلگرم‌کننده بود. آلمانی‌ها همچنین می‌توانستند - بر اثر تلاش‌های «کمیته ایرانی» - به همکاری ملیون ایران امیدوار باشند.

آلمانی‌ها گذشته از دلایلی که وادارشان کرد تا نظر ایران را به طرف خود جلب کنند - در حالی که در انتظار بهبود وضع تدارکاتی خویش بودند و سعی در متقاعد ساختن متحدان عثمانی خویش به عدم تحریک احساسات ملی ایرانیان و ترک عملیات نظامی داشتند - خود را ناگزیر می‌دیدند دوستانی نیز در میان سیاستمداران، مقامات عالی رتبه، سرکردگان محلی، به ویژه در میان عشایر بانفوذ پیدا کنند. جلب نظر مساعد پادشاه نیز برای آلمانی‌ها ضروری بود. به همین دلیل برلن عاقبت برنامه‌ای را برگزید که عبارت بود از آماده ساختن محتاطانه زمینه محلی، شتاب نکردن در شروع مخاصمه و مراعات افسانه بی‌طرفی ایران.

۵. از ماه مه تا ژوئیه ۱۹۱۵: کابینه عین‌الدوله و آلمانی‌ها

با آنکه برنامه تدوین شده مورد تأیید و حتی تحسین مقامات نظامی آلمان بود، نماینده آن‌ها در محل، کنت کانیتز وابسته نظامی که کمی پس از وزیر مختار به ایران رسید، به سختی آن را پذیرفت. کنت کانیتز که در ازای عدم امکان دریافت اسلحه و تجهیزات جنگی پول بسیار گزافی درخواست می‌کرد، از طراحی برنامه‌های بسیار تخیلی نیز غافل نمی‌ماند. او غالباً دور از پایتخت ایران، کم و بیش به حساب شخصی خود، با ایرانی‌ها به دسیسه‌چینی می‌پرداخت و به آنان

وعده‌هایی می‌داد که از عهده انجام دادن آن‌ها بر نمی‌آمد. اقدامات شتابزده کنت کانیتز موجب بروز اختلاف نظرهای شدید میان او و پرنس رویس وزیر مختار آلمان شد. اشتیاق وافر به تحرک و فعالیت، یک دیپلمات آلمانی یعنی واسموس را که می‌بایست از آغاز ماه مه ۱۹۱۵ / ۱۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ کار خود را به عنوان کنسول آغاز می‌کرد، از دیگران متمایز می‌ساخت. در ۱۵ مه / ۱ رجب واسموس از سفارت آلمان در تهران تقاضا کرد که عنوان کنسولی وی لغو شود تا بتواند بدون محدودیت‌های دیپلماتیک همه وقت خود را در راه اجرای طرح خویش برای برانگیختن عشایر صرف کند. در ۲۰ مه ۱۹۱۵ / ۶ رجب ۱۳۳۳ واسموس شیراز را به مقصد بوشهر ترک کرد و یک شورش عشایری بر ضد انگلیسی‌ها تدارک دید. هیئت فن نیدرمایر روز ۶ مه ۱۹۱۵ / ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ به اصفهان وارد شده بود؛ جایی که به عنوان قرارگاه اصلی انتخاب گردیده بود. گروه مأمورشناسایی که به سرپرستی سوگمایر / گریزینگر و با همراهی دکتر پوگین^۱ (معروف به پوزن که سالیان دراز در ایران زندگی کرده بود) به این شهر اعزام شده بود، زمینه ورود هیئت را کاملاً مهیا ساخته بود به طوری که اصفهان در حال تبدیل شدن به منطقه انحصاری آلمانی‌ها بود. در ۱۸ مه / ۴ رجب ۱۳۳۳ فن کاور^۲، رئیس شعبه بانک استقراضی روس، در اثر تحریکات آلمانی‌ها به قتل رسید. در ۸ ژوئن ۱۹۱۵ / ۲۵ رجب ۱۳۳۳ گروه سوگمایر / گریزینگر از اصفهان به طرف کرمان حرکت کرد تا در آنجا پایگاهی دیگر برای هیئت ایجاد کند.

در زمینه فعالیت‌های دیپلماتیک در تهران، وزیر مختار آلمان روز ۶ ژوئن / ۲۳ رجب از طرف کابینه عین‌الدوله نشانه‌های امیدوارکننده‌ای دریافت کرد. دولت ایران محرمانه تقاضای وامی به مبلغ یک میلیون لیره ترک کرده و تلویحاً برای نزدیک‌تر شدن به آلمان پیشنهادی ارائه داده بود. رئیس‌الوزرا ضمناً ابراز امیدواری کرده بود که آلمانی‌ها از نفوذ خود استفاده و متحدان ترک خویش را به عثمانی عملیات نظامی در خاک ایران ترغیب کنند.^۳ اما پیش از آنکه وزیر مختار آلمان نظر موافق

1. Pugin

2. Von Kaver

۳. این تقاضای رئیس‌الوزرای ایران از آلمانی‌ها بخشی از یک برنامه تعرضی دیپلماتیک بود

خود را در مورد تقاضای وام به برلن اعلام کند، کابینه عین‌الدوله در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵/۲۹ شعبان ۱۳۳۳ استعفا کرد و موجب بروز یک بحران طولانی دولتی شد. بند دوم تقاضای عین‌الدوله نمایانگر آن است که چگونه اجرای اهداف آلمانی‌ها در اثر اقدامات عثمانی‌ها با دشواری روبرو می‌شد. در منطقه کرمانشاه، شویمان خود را ناگزیر به تحمل دردهای جدی ایجاد شده از طرف رثوف‌بیگ می‌دید. اقدامات مستبدانه رثوف‌بیگ روز به روز بیشتر موجب رنجش عشایر مرزی می‌شد. او حتی سعی کرد مانع ورود فرستادگان «کمیته ایرانی» که از برلن آمده بودند، به ایران شود. در آغاز ماه مه ۱۹۱۵/اواسط جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ اولین تلاش زاره، کاپیتان سواره نظام و «افسر رابط در امور ایران»، برای توافق با رثوف‌بیگ به شکست انجامیده بود. وانگنهایم سفیر آلمان در استانبول نیز، که تقاضایش برای برکناری رثوف‌بیگ اجابت نشده بود، اذعان کرد که آلمانی‌ها ناگزیر بودند با وی، که مستقیماً و علناً از سوی انور پاشا وزیر جنگ حمایت می‌شد، کنار بیایند. در آغاز ژوئیه ۱۹۱۵/۱۸ شعبان ۱۳۳۳ رثوف‌بیگ با تجهیز رزمندگان عشایر سنی مذهب کرد، حمله جدیدی به کردن ترتیب داد که با شورش‌های ضد عثمانی ساکنان شیعی مذهب شهرهای مقدس کربلا و نجف توأم شد. این رویداد نه تنها نگرانی ایرانی‌ها را برطرف نساخت، بلکه احتمال دورتر شدن آن‌ها را از اهداف آلمان نیز افزایش داد.

به این ترتیب، مقامات مسئول آلمانی ناگزیر شدند دستور تدارک مقدمات تدریجی و محتاطانه اتحاد با ایران را صادر کنند.

۶. استقرار نیروهای آلمانی در سراسر ایران در تابستان ۱۹۱۵

بحران مداوم دولتی که به دنبال استعفای کابینه عین‌الدوله پیش آمد، هیچ‌گونه تکیه‌گاه دولتی‌ای در اختیار فعالیت‌های سیاسی نمی‌گذاشت. با این حال، استقرار نیروهای آلمانی در ولایات مایه دلگرمی بود.

→ که عین‌الدوله در پایان ماه مه - آغاز زوئن ۱۹۱۵/۱۸ رجب ۱۳۳۳ اجرا کرده و هدف آن تحکیم بی‌طرفی ایران از راه بهره‌برداری از تضادهای میان طرف‌های منخاصم بود.

در پایان ژوئن ۱۹۱۵/۱۷ شعبان ۱۳۳۳ دومین گروه اعزامی آلمان به مقصد کابل وارد اصفهان، قرارگاه اصلی هیئت فن نیدرمایر، شد. این گروه، که فقط از اعضای وزارت امور خارجه به سرپرستی ورنر اتوفن هنتیگ^۱ دبیر سفارت تشکیل شده بود، وظیفه داشت که نزد امیر افغانستان برود و نامه رسمی امپراتور ویلهلم دوم را، که حاوی پیشنهاد برقراری رابطه دیپلماتیک میان امپراتوری آلمان و کشور افغانستان بود، به وی تسلیم کند. علاوه بر آن، فن هنتیگ می‌بایست مقدمات سفر شاهزاده هندی ماهندرا پراتاپ^۲ را - که به وزارت امور خارجه آلمان پیشنهاد کرده بود از داخل خاک افغانستان هموطنان هندی خود را علیه انگلیسی‌ها برانگیزد - فراهم سازد.

طولی نکشید که وجود همزمان دو هیئت آلمانی با هدف واحد موجب بروز درگیری‌های پایان‌ناپذیری بر سر تعیین صلاحیت‌ها، به ویژه میان فن نیدرمایر و فن هنتیگ، شد. در اول ژوئیه ۱۹۱۵/۱۸ شعبان ۱۳۳۳ هیئت فن هنتیگ اصفهان را ترک کرد. اولین گروه از هیئت فن نیدرمایر نیز به دنبال آن حرکت کرد. پس از عبور از کویر، هر دو کاروان در طبس به یکدیگر پیوستند.

بخش اصلی هیئت نیدرمایر تحت سرپرستی زایلر در اصفهان ماند. زایلر برنامه تبلیغاتی‌ای را که پوگین و سپس سوگمایر و گریزینگز طرح‌ریزی کرده بودند، با جدیت و حسن تدبیر دنبال کرد. موفقیت زایلر در اصفهان چهار علت داشت: نخست آنکه او توانسته بود مراجع مذهبی اصفهان را با هدف خود همراه سازد، تا جایی که اکثر آن‌ها در موعظه‌ها و سخنرانی‌های خود جهاد علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها را تبلیغ می‌کردند. دوم آنکه ملیون اصفهان را، که تا آن زمان قدرت

1. Werner Otto von Hentig

درباره این شخصیت پر شور رجوع کنید به:

Milan L. Hauner, Werner Otto von Hentig 1886-1984, in: *Central Asian Survey*, 3, 11 (1984), pp. 138-141.

اما تا آنجا که به هیئت اعزامی سال ۱۹۱۵ مربوط می‌شود، اطلاعات داده شده توسط نویسندگان مقاله درست نیست. در مورد انتقاد شدید فن هنتیگ از کتاب رناته فرگل (*Die Persien- und Afghanistanexpedition*, op. cit.) نگاه کنید به:

Werner Otto von Hentig, Der Hadschi Mirza Hussein im Ersten Weltkrieg vor den Toren Indiens, in: *Iranistische Mitteilungen*, 3 (1990), pp. 91-117.

2 Mahendra Pratap

چندانی نداشتند، وادار کرد که خود را متشکل کنند و برای کارآمدتر ساختن فعالیت‌های تبلیغاتی خویش تشکیلاتی به وجود آورند. سوم اینکه او همکاری با ژاندارمری را گسترش داد تا از این طریق بر میزان پشتیبانی نظامی از فعالیت‌های آلمان بیفزاید. چهارمین عامل موفقیت او در اجرای برنامه‌های آشوب‌برانگیزش، برقراری رابطه نزدیک با رؤسای طوایف بود؛ کاری بس دشوار، زیرا ایل بختیاری که نقش بسیار مهمی در اصفهان و نواحی اطراف آن داشت، متحد قسم خورده انگلیسی‌ها به شمار می‌آمد. اما زایلر می‌دانست چگونه از اختلاف‌های داخلی میان رؤسای ایل بختیاری بهره‌برداری کند. او از رقابت موجود میان عشایر، همانند رقابت‌های جاری بین ایل بختیاری و ایل قشقایی، نیز استفاده کرد.

زایلر همچنین با یک راهزن مشهور و خطرناک به نام نایب حسین کاشی رابطه برقرار کرد، اما کمی بعد به دنبال دستور سفارت این ارتباط را قطع نمود.

زایلر برای اینکه تبلیغات خود را با اخبار میدان‌های جنگ اروپا پربارتر کند، از دستگاه رادیو تلگراف هیئت فن نیدرمایر استفاده می‌کرد. پخش اخبار جبهه اروپا، به ویژه تعبیر و تفسیرهای مخصوص او، از عوامل بسیار تأثیرگذار بر افکار گروه‌های مردم ایرانی بود. متفقین از تأثیر این گونه فعالیت‌های دردسرافزین به خوبی آگاه بودند و به همین سبب بارها کوشش کردند که این دستگاه رادیویی را ویران کنند.

در اول سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۱ شوال ۱۳۳۳ به دنبال حمله مسلحانه به گراهام^۱، کنسول انگلستان، کلیه اتباع متفقین اصفهان را ترک کردند. به این ترتیب، زایلر توانست در طول تابستان ۱۹۱۵ آن شهر را به یک قرارگاه واقعی برای آلمانی‌ها تبدیل کند.

در جنوب ایران، واسموس مقر فعالیت خود را در نزدیکی بوشهر برپا کرده و برای جنگ با انگلیسی‌ها گروهی از جنگجویان تنگستانی را در آن جا گرد آورده بود. واسموس در ۱۲ ژوئیه ۱۹۱۵ / ۲۹ شعبان ۱۳۳۳، در اطراف بوشهر، میان تنگستانی‌ها و سربازان هندی - انگلیسی یک درگیری به راه انداخت که در نتیجه آن دو افسر انگلیسی و چند سرباز هندی کشته شدند. طوایف ساکن اطراف بوشهر، که

واسموس آن‌ها را تحریک کرده بود، از این پس مرتباً این شهر را تهدید می‌کردند و انگلیسی‌ها ناگزیر شدند برای مقابله با آن‌ها به عملیات نظامی متوسل شوند. در ۸ اوت ۱۹۱۵/۲۷ رمضان ۱۳۳۳ انگلیسی‌ها رسماً بوشهر را تصرف و در ۱۳ اوت/۲ شوال ۱۳۳۳ نیروهای کمکی هندی را در بوشهر پیاده کردند تا به اقدامات تلافی‌جویانه علیه ساکنان دهکده‌های ساحلی دست بزنند. از طرف دیگر واسموس مدام در منطقه سفر می‌کرد و به تحریک سران محلی، اعم از عشایر یا دیگران، می‌پرداخت.

واسموس همچنین در شیراز، که در این فاصله کورت و وسترو^۱ کنسول جدید آلمان در آنجا مشغول به کار شده بود، دست به فعالیت زد. حضور یک حکمران طرفدار آلمان، یعنی مخبرالسلطنه و تمایل عمیق ژاندارمری نسبت به آلمانی‌ها موجب تسهیل در کار و وسترو می‌شد. در اوت ۱۹۱۵/ رمضان - شوال ۱۳۳۳ وسترو توانست یک کمیته ملی طرفدار آلمان تشکیل دهد و کار تبلیغات ضدانگلیسی را به آن بسپارد. کشته شدن غلامعلی خان نواب، متشی ایرانی کنسولگری بریتانیا، در ۷ سپتامبر ۱۹۱۵/ ۲۷ شوال ۱۳۳۳، اولین نشانه توفیق و وسترو بود. انگلیسی‌های خشمگین توانستند حکومت ایران را وادار به احضار مخبرالسلطنه کنند.^۲ قوام‌الملک، رئیس ایل خمسه که طرفدار انگلستان بود، موقتاً به جای او منصوب شد.

با این حال، تحریکات آلمان ادامه یافت و در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵/ ۲ محرم ۱۳۳۴ کمیته «حافظین استقلال» با پشتیبانی ژاندارمری، اوکانر^۳ کنسول بریتانیا و کلیه اتباع انگلستان را در شیراز دستگیر کرد و مردان را به رؤسای عشایر وفادار به واسموس تحویل داد. به این ترتیب گروگان‌های انگلیسی در اختیار واسموس قرار گرفتند.

1. Kurt Wustrow

۲. درباره مخبرالسلطنه رجوع کنید به:

A. Barzegar, Mehdi Qoli Hedayat: A Conservative of the late Qajar Era, *Iranian Studies* 20, 1 (1987), pp. 55-76.

مخبرالسلطنه پیش از جنگ مدنی را در برلین گذرانده بود.

3. O'Connor

براساس مدارکی که در این واقعه از بایگانی کنسولگری انگلستان ضبط شد، آلمانی‌ها در ۱۹۱۷/۱۳۳۵ یک جزوه تبلیغاتی منتشر کردند که نشان می‌داد انگلیسی‌ها بی‌طرفی ایران را نقض کرده بودند.^۱ غالب این اسناد نمایانگر همکاری نزدیک انگلیسی‌ها با برخی از سران محلی مانند قوام‌الملک رئیس ایل خمسه و شیخ خزعل محمره‌ای بود که انگلستان گاه از آن‌ها علیه حکومت مرکزی استفاده می‌کرد تا مانع از نفوذ آلمانی‌ها شود.

گروه سوگمایر/گریزینگر، که از اصفهان حرکت کرده بود، پس از گذشتن از یزد در ۱۴ ژوئیه ۱۹۱۵/۲ رمضان ۱۳۳۳ به حوالی کرمان رسید. در آنجا این گروه با وضعیت دشواری روبرو شد، زیرا انگلیسی‌ها مواضع مستحکمی در کرمان داشتند. مردم، به ویژه روحانیون و دموکرات‌ها و ژاندارمری، از آلمانی‌ها با اشتیاق استقبال کردند؛ اما حکمران طرفدار انگلیسی‌ها، که یک واحد مسلح چهارصد نفری در اختیار داشت، به آن‌ها اجازه اقامت در شهر نداد. کنسول‌های روسیه و انگلستان نیز هر کدام محافظان قوی و مسلح داشتند. با این حال، سوگمایر و گریزینگر تسلیم نشدند. روز ۲۷ ژوئیه/۱۵ رمضان آن‌ها خانه‌ای را در شهر به زور اشغال کردند تا دفتر نمایندگی خود را در آنجا مستقر کنند. این دو مأمور آلمانی فعالیت‌های خود را با جدیت و حوصله فراوان دنبال نمودند. آن‌ها با کمک دموکرات‌ها و روحانیون، تبلیغات خود را آغاز و با ایل بهارلو ارتباط برقرار کردند. گریزینگر هم سرانجام موفق شد یک دسته مسلح ۱۳۰ نفری استخدام کند. آن‌ها همچنین با بلوف زدن‌های ماهرانه، رفته رفته توانستند موضع خود را به ضرر متفقین استحکام بخشند.

شونمان با وجود مزاحمت‌های رثوف بیگ، توانست امور آلمانی‌ها را در کرمانشاه و اطراف آن روبه‌راه کند. او در ۲۶ اوت ۱۹۱۵/۱۵ شوال ۱۳۳۳ یک حمله مسلحانه علیه کنسول‌های روسیه و انگلستان، که سعی داشتند به کرمانشاه مراجعت کنند، ترتیب داد و آنان را ناگزیر ساخت که به پناهگاه خود در همدان باز گردند. این ماجرا سبب شد که نمایندگان متفقین در ایران از حکومت‌های خود بخواهند تا در این زمینه به ایران اولتیماتوم بدهند.

1 [Nachrichtenstelle für den Orient?]. *Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens*, Berlin, 1917

از طرف دیگر، آلمانی‌ها سرانجام موفق شدند گروه کلاین را، که تا آن زمان تحت نفوذ سپاه بین‌النهرین به فرماندهی عسکری بیگ بود، از سلطه وی آزاد سازند. کلاین و افرادش، که نتوانسته بودند مأموریت خود را که تخریب تأسیسات شرکت نفت انگلیس و ایران بود و انگلیسی‌ها از آن کاملاً حفاظت می‌کردند انجام دهند، در اوت ۱۹۱۵ / شوال ۱۳۳۳ به کرمانشاه رسیدند. حضور این گروه در کرمانشاه، که در انتظار صدور دستورهای تازه بود، موجب تقویت نیروهای آلمان در داخل خاک ایران شد.

۷. پیشنهاد اتحاد از طرف کابینه مستوفی‌الممالک و تشکیل هیئت فن درگلتز^۱

بحران طولانی دولتی در تهران، که با استعفای عین‌الدوله پیش آمده بود، بالاخره در ۱۸ اوت ۱۹۱۵ / ۷ شوال ۱۳۳۳ با تشکیل کابینه جدید به ریاست مستوفی‌الممالک پایان یافت. در ۲۴ اوت / ۱۳ شوال، مستوفی‌الممالک محتاطانه درباره امکان انعقاد یک قرارداد اتحاد میان آلمان و ایران وارد مذاکره شد. این اقدام از جانب ایران به منزله فرصتی برای تکمیل یا تشدید علایم امیدبخشی بود که در سایر نواحی کشور تا آن زمان خود را نشان داده بود.

بدین ترتیب، مسئولان آلمانی در برلن، که بی‌شک با پیوستن بلغارستان در ۶ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۲۶ شوال ۱۳۳۳ به اردوی قدرت‌های مرکزی و در ماه بعد ورود آن کشور به جنگ تسلی خاطر یافته بودند، سرانجام تصمیم گرفتند از موقعیتی که پیشنهاد نخست‌وزیر جدید ایران برای آنان فراهم آورده است، استفاده کنند و به همین منظور به پرنس رویس دستور دادند که تمام کوشش خود را برای انعقاد فوری یک قرارداد رسمی اتحاد میان ایران و امپراتوری آلمان به کار بندد. ولی مسئله تضمین تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران از جانب آلمان، که مورد تقاضای حکومت ایران بود، عقد قرارداد را مرتباً به تعویق می‌انداخت.

وابسته نظامی آلمان در ایران، که دستور داشت در صورت انعقاد قرارداد اتحاد

1. Colmar Freiherr von der Goltz

یک برنامه عملیاتی برای ورود ایران به جنگ تنظیم کند، چندان علاقه‌ای به اتحاد رسمی با ایران نشان نمی‌داد و حتی آن را مانعی در راه اجرای برنامه‌های ماجراجویانه‌ای که مرتباً طرح‌ریزی می‌کرد، می‌پنداشت. نقشه‌های او کم و بیش منحصرأ بر پایه استفاده از نیروهای عشایری طراحی می‌شد. او ظاهراً به عدم توانایی رزمی این نیروها توجهی نداشت و ژاندارمری را دست‌کم می‌گرفت. در ژوئن ۱۹۱۵ / رجب - شعبان ۱۳۳۳ وی ستاد عملیات خود را در شهر خانقین در خاک عثمانی مستقر کرده بود که از تهران و سفارت آلمان بسیار دور بود. او برای اطمینان یافتن از پشتیبانی عشایر، مرتب از این محل به میان آن‌ها می‌رفت و پول گزافی صرف می‌کرد و وعده‌هایی می‌داد که انجام دادن آن‌ها دشوار می‌نمود و به همین دلیل میان او و پرنس رویس، وزیر مختار، درگیری پیش آمد. اما چون خانقین در آن سوی مرز ایران قرار داشت، کنت کانیتز بسیار آسان‌تر از پرنس رویس، که در تهران گاه دستش کاملاً از همه جا کوتاه بود، می‌توانست با مقامات برلن ارتباط برقرار کند. علاوه بر این، به نظر می‌آمد که مسئولان نظامی در برلن بیشتر تمایل داشتند که گزارش‌های امیدوارکننده و پیشنهادهای خیال‌پردازانه کنت کانیتز را باور کنند تا نظرات دقیق و پیچیده پرنس رویس را که معتقد به تدارک تدریجی و محتاطانه ورود ایران به جنگ بود. از نظر آلمانی‌ها، توافق میان دو متحد آلمان شرط لازم برای برقراری اتحاد میان آلمان و ایران بود.

دولت اتریش - مجارستان آماده بود که تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را مطابق خواسته این کشور تضمین کند. با این امید که ورود ایران به جنگ به آزادی زندانیان آن‌ها در ترکستان روسیه منجر شود، دولت مزبور حتی حاضر شده بود که مشارکت در تأمین هزینه‌های این اتحاد را نیز در نظر بگیرد. اما آن‌ها جز این فایده اندک، در اتحاد آلمان با ایران منافع قابل توجهی نمی‌یافتند.

امپراتوری عثمانی نیز اعلام کرد که آماده است تا تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را تضمین کند و برای نشان دادن حسن نیت خود در ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۵ / ۹ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ رثوف‌بیگ را به استانبول فراخواند. با این حال، عثمانی‌ها از آلمانی‌ها می‌خواستند که برتری آنان را در منطقه بپذیرند و توقع داشتند که پس از ورود ایران به جنگ، فرماندهی عملیات موردنظر با افسران عثمانی باشد. این

انتظارات، به ویژه ایرانی‌ها را نگران می‌ساخت. ایرانی‌ها به علت بدگمانی نسبت به حضور افسران عثمانی در کشورشان، بیشتر مایل بودند که عملیات جنگی را آلمانی‌ها رهبری کنند.

در همین زمان بود که مأموریت فن درگلتز شکل گرفت. در ۱۵ اکتبر ۱۹۱۵/۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ در چهارچوب تبادل نظرهای آلمان و عثمانی به پیشنهاد انور پاشا و موافقت کلی ژنرال فن فالکنهاین^۱، رئیس ستاد کل آلمان، پست «نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار حکومت‌های آلمان و عثمانی برای عملیات نظامی و سیاسی در ایران» به وجود آمد و فیلد مارشال کلماز فرایهر فن درگلتز به این مقام منصوب شد. بدینسان، ابراز امیدواری می‌شد که با تشکیل یک فرماندهی واحد، کشمکش پایان ناپذیری که بر سر تعیین صلاحیت‌ها جریان داشت خاتمه یابد و موفقیت عملیات تضمین شود. حوزه عملیات نماینده تام‌الاختیار از دریاچه وان در عثمانی تا خلیج فارس بود. همه واحدهای عثمانی و آلمان در منطقه، تحت فرمان فیلد مارشال قرار گرفتند تا سپاه ششم عثمانی را به وجود آورند.

نماینده‌های سیاسی آلمان که ابتدا قرار بود مانند دیگران زیر نظر فن درگلتز انجام وظیفه کنند، پس از اعتراض شدید وزارت امور خارجه، از این امر مستثنی شدند ولی برای هماهنگی بیشتر همکاری میان دیپلمات‌ها و نظامی‌ها، دکتر واسل^۲، کارشناس آلمانی امور مالی که در استخدام دولت عثمانی بود، با عنوان «رابط دیپلماتیک» به ستاد مرکزی فن درگلتز ملحق شد.

براساس طرح عملیاتی فیلد مارشال، ایران و بین‌النهرین یک واحد استراتژیکی را تشکیل می‌دادند. فن درگلتز بر این نظر بود که می‌بایست از بین‌النهرین به عنوان یک پایگاه الزامی برای انجام هرگونه عملیات در ایران استفاده کرد. و همچنین پیش از شروع درگیری‌ها، منطقه‌ای را برای پیاده کردن نیرو در ایران تدارک دید. این منطقه می‌بایست در جنوب غربی ایران در محدوده مسیری باشد که از کرمانشاه، همدان، اصفهان و شیراز می‌گذرد تا پس از ورود رسمی ایران به جنگ بتوان از آن منطقه پیشروی به سوی شمال را آغاز کرد. گذشته از این اقدامات

1. Von Falkenhayn

2. Vassel

عاجل، در طرح فن درگلتز پیش‌بینی شده بود که براساس هدف اصلی عملیات خاورمیانه، مرزهای هند همواره باید مورد تهدید قرار گیرد.

کمی پیش از این تاریخ، در سپتامبر ۱۹۱۵ / ذی‌قعدة ۱۳۳۳، ستادکل آلمان طبق تقاضای ایرانی‌ها تصمیم گرفته بود گروهی از افسران آلمانی را مأمور آماده ساختن نیروهای ایرانی برای اتحاد آلمان و ایران کند؛ اتحادی که برلن انتظار آن را می‌کشید. فرمانده این گروه، کلنل بوپ^۱، در عین حال ریاست ستاد لشکر فن درگلتز را نیز برعهده داشت.

۸. اوج نفوذ آلمان در ایران در پایان سال ۱۹۱۵: شکست آلمانی‌ها در پایتخت در نوامبر ۱۹۱۵ و پیروزی آنان در ولایات

ابعاد تحولات ایران پیش از رسیدن فرایهر فن درگلتز به بغداد (اوایل نوامبر ۱۹۱۵ / اواخر ذیحجه ۱۳۳۳) و حتی قبل از ورود افسران گروه بوپ به ایران، در نهایت شدت در حال گسترش بود.

پس از انجام مذاکرات مربوط به قرارداد اتحاد آلمان و ایران، که از نظر روس‌ها و انگلیسی‌ها نیز دور نمانده بود، روس‌ها در ۸ نوامبر ۱۹۱۵ / ۳۰ ذیحجه ۱۳۳۳ نیروهای خود را به سمت پایتخت حرکت دادند. در چنین شرایطی، در روز ۱۱ نوامبر، وزیر مختار آلمان، ضمن چشم‌پوشی از برخی امتیازات، آمادگی خود را برای امضای قرارداد اتحاد با ایران اعلام کرد. اما ایرانی‌ها همچنان در اینکه خود را کاملاً متعهد کنند تردید داشتند.

با وجود این، هنگامی که صبح روز ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵ / ۷ محرم ۱۳۳۴ نمایندگان آلمان تهران را ترک کردند، همچنانکه تا آن زمان بسیاری از طرفدارانشان به ویژه سیاستمداران و ملیون عضو مجلس این کار را کرده بودند، آلمانی‌ها چنین تصور کردند که حکومت ایران، مخصوصاً شخص شاه، بلافاصله به آن‌ها تاسی می‌کند و تحت حمایت انحصاری آلمان در اصفهان مستقر خواهد شد. چنین مهاجرتی برای آلمانی‌ها یک پیروزی واقعی به شمار می‌آمد. اما سرانجام، نه دولت و نه شاه چنین

1. Bopp

نکردند و مهاجرتِ بدون شاه و دولت به شکست بزرگی برای آلمانی‌ها انجامید. بنابراین، اگرچه آلمانی‌ها به پیروزی سیاسی کاملاً نزدیک شده بودند و تقریباً تمام فعالیت‌های آن‌ها در ولایات مورد تأیید دولت ایران و امپراتوری آلمان بود، اما از این پس دیگر نمی‌توانستند بر شاه و دولت ایران نفوذی داشته باشند. در نتیجه، آلمانی‌ها در برابر حکومت مشروع ایران موضعی اتخاذ کردند که اثرات آن پس از مدت زمانی نه چندان طولانی آشکار شد.^۱ اما آن‌ها صحنه را به کلی ترک نکردند و همزمان با تلاش برای دفاع از غرب ایران در برابر پیشروی احتمالی روس‌ها، توانستند موقعیت خود را در سایر نقاط ایران موقتاً بهبود بخشند.

در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۵ / ۱۴ محرم ۱۳۳۴ آلمانی‌ها، تحت سرپرستی و بر مسئول کنسولگری و ستوان اردمان^۲ از اعضای گروه کلاین، موفق شدند کنسول‌های روسیه و انگلستان و اتباع آنان را از همدان بیرون کنند. دسته‌ای که در واقع متشکل از ژاندارم‌ها و رزمندگان محلی طرفدار آلمان بود توانست گردنه استراتژیکی سلطان بلاغ در نزدیکی آوج را از تصرف روس‌ها خارج کند و برای حفاظت از همدان در آن‌جا موضع بگیرد.

در ۲۴ نوامبر / ۱۶ محرم بخش اصلی هیئت فن نیدرمایر، که همچنان تحت سرپرستی زایلر بود، از اصفهان به طرف یزد حرکت کرد. ورود این هیئت در ۴ دسامبر / ۲۶ محرم به یزد و استقبال ملیون و مردم از آن‌ها موجب شد که اتباع انگلیسی مقیم آن‌جا شهر را ترک کنند. در ۱۶ دسامبر / ۸ صفر آلمانی‌ها به حرکت خود به سمت شرق ادامه دادند و در ۲۷ دسامبر / ۱۹ صفر به کرمان رسیدند؛ جایی که ده روز پیش از آن سوگمایر و گریزینگر آن‌جا را به آسانی در اختیار خود گرفته بودند. کنسول‌های روسیه و انگلستان و نیز اتباع و هواداران ایرانی آن‌ها از شهر فرار کرده بودند. تلاش زایلر برای عبور مستقیم از کویرلوت به همراه کاروان اعزامی به افغانستان، با شکست روبرو شد و او ناگزیر شد به کرمان بازگردد.

در پایان دسامبر ۱۹۱۵ / اواخر صفر ۱۳۳۴ شیراز نیز، به دنبال یک زد و خورد

۱. رجوع کنید به شرح و تفسیر جزئیات این روزهای حساس (در نوامبر ۱۹۱۵ / محرم ۱۳۳۴) صص ۱۴۲-۱۳۰ همین کتاب.

2. Erdmann

چند روزه و شکست قوام‌الملک نایب‌الایاله طرفدار انگلستان و افرادش، به دست آلمانی‌ها و هواداران آنان افتاد. قوام‌الملک موفق به فرار شد.

اما در تهران، از این پس روس‌ها و انگلیسی‌ها بودند که حکومت می‌کردند. در ۲۴ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۶ صفر ۱۳۳۴ متفقین یک دولت کاملاً موافق را به ریاست فرمانفرما، یکی از طرفداران خود، روی کار آوردند. برکناری کلنل ادوال^۱، فرمانده ژاندارمری که هوادار آلمان بود، آغاز انحلال این نیرو بود. گماردن فرمانده نیستروم^۲، یکی از معدود طرفداران روسیه و انگلیس در میان افسران سوئدی، به جانشینی او، در ۳۰ دسامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ صفر ۱۳۳۴، در همین راستا بود.

۹. عقب‌نشینی آلمان از غرب ایران در برابر پیشروی سربازان روسیه در آغاز سال ۱۹۱۶

وزیر مختار آلمان از دستور وزارت امورخارجه مبنی بر بازگشت فوری به پایتخت سرپیچی کرد و اعلام داشت که نمی‌تواند خود را به این ترتیب «در معرض سرنیزه‌های روسی» قرار دهد. به نظر او امکان فعالیت‌های دیپلماتیک به معنای واقعی در تهران وجود نداشت. وی بازگشت خود را توهین به ملیون مجلس می‌پنداشت؛ نمایندگان که تقریباً همزمان با آلمانی‌ها پایتخت را ترک کرده بودند و حاضر به بازگشت به تهران نبودند.

در واقع از این پس سیاست آلمان در ایران، تکیه بر این نیروی مخالف بود. نمایندگان ملی‌گرای مجلس به سرپرستی سلیمان میرزا، در قم، گونه‌ای مجلس در تبعید درست کرده بودند. در همین شهر بود که در اواخر نوامبر ۱۹۱۵ / اواسط محرم ۱۳۳۴ پرنس رویس و شوئمان محرک تشکیل کمیته‌ای موسوم به کمیته دفاع ملی شدند که در آن دو جناح جنبش ملیون، یعنی دموکرات‌ها و اعتدالیون، بدون مشارکت هیئت علمیه، گرد آمده بودند.^۳ در ۳۰ نوامبر ۱۹۱۵ / ۲۲ محرم ۱۳۳۴

1. Edwall

2. Nyström

۳. در مورد ملیونی که تهران را ترک کرده بودند و تلاش آنان برای آغاز کردن جنبش

پرنس رویس قم را به مقصد کرمانشاه ترک کرد. در ۱۸ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۰ صفر ۱۳۳۴ او از سمت خود برکنار شد و به جای وی دکتر واسل، که تا آن زمان «رابط دیپلماتیک» در ستاد مرکزی فن درگلتز بود، منصوب شد.

سرانجام، همان‌گونه که آلمانی‌ها انتظار داشتند، سربازان روسی پیشروی خود را به سمت جنوب ادامه دادند ولی با دقت بسیار از ورود به تهران احتراز کردند. تسخیر پایگاه‌های آلمان، یکی پس از دیگری، از اهداف این پیشروی بود. روس‌ها این عملیات را روز ۹ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱ صفر ۱۳۳۴ از همدان آغاز کردند. فیلد مارشال فن درگلتز، که عمدتاً درگیر امور بین‌النهرین بود، فقط توانست یک گروهان کوچک در ۱۷ دسامبر / ۹ صفر برای تقویت نیروهای دفاعی غرب ایران اعزام کند؛ گروهانی متشکل از یک دسته افراد مجهز به مسلسل، یک آتشبار و چند عراده توپ کوهستانی.

بدین ترتیب، روز اول ژانویه ۱۹۱۶ / ۲۴ صفر ۱۳۳۴ فیلد مارشال فرایهر فن درگلتز، کلنل بوپ (رئیس ستاد سپاه ششم عثمانی، سرپرست هیئت بوپ و فرمانده جبهه ایران) و دکتر واسل، وزیر مختار جدید آلمان تقریباً دست خالی وارد کرمانشاه شدند. چیزی که بی‌تردید روحیه طرفداران ایرانی آن‌ها را تقویت نمی‌کرد، زیرا آنان از توانایی آلمان در اعزام نیروهای کمکی، که وجودشان به شدت ضروری بود، بیش از پیش مأیوس شده بودند. حتی افسران عضو هیئت بوپ نیز نتوانستند پیش از پایان ژانویه یا اوایل فوریه ۱۹۱۶ / اواخر ربیع‌الاول ۱۳۳۴ به محل وارد شوند.

ستاد کل ارتش در برلن تصمیم گرفت برای تقویت جبهه ایران یک هیئت نظامی جدید اعزام کند. این هیئت که به هیئت ویژه معروف شده و تحت فرماندهی آدولف فریدریش هرتزوک زو مکلنبورگ^۱ بود، زمانی به مرز ایران رسید (آوریل ۱۹۱۶ / اواخر جمادی‌الاول - اوایل جمادی‌الآخر ۱۳۳۴) که برای تأثیر گذاشتن بر سرنوشت آلمانی‌ها خیلی دیر شده بود.

→ رهایی بخش رجوع کنید به: عبدالرضا سالار بهزادی، «مهاجرت»، آینده، سال نوزدهم، ش ۷-۹، ۱۳۷۲، ص ۶۰۸-۶۳۷.

1. Adolf Friedrich Herzog zu Mecklenburg

کنت کانیتز، وابسته نظامی برای تجهیز عشایری که در گذشته با آنها ارتباط برقرار کرده بود، تمام منطقه رازی را گذاشته بود. او همچنین در ۲۶ دسامبر ۱۹۱۵ / ۱۸ صفر ۱۳۳۴ با نظام السلطنه، والی لرستان، قراردادی امضا و به موجب آن شخص والی تعهد کرده بود که ظرف سه هفته حداقل چهار هزار مرد مسلح آماده کند. کنت کانیتز او را مطمئن ساخته بود که افسران آلمانی را جهت سرپرستی گروه‌های مسلحی که او وعده داده بود، اعزام خواهد کرد و اسلحه و مهمات لازم را در اختیار وی خواهد گذارد. علاوه بر آن، توافق شده بود که برای جبران خسارت‌های احتمالی ناشی از نبرد در کنار آلمانی‌ها، پانصد هزار لیره عثمانی نیز به نظام السلطنه پرداخت شود. کنت کانیتز همچنین وعده داده بود که ماهانه هشتاد هزار مارک آلمان برای تأمین سایر هزینه‌ها به او بپردازد. کانیتز تا بدانجا پیش رفته بود که اعلام کند آلمان برای مدت بیست سال تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران را تضمین کرده است!

طرح کنت کانیتز برای ایجاد یک خط جدید دفاعی در مسیر صحنه، کنگاور، دولت‌آباد و کاشان، به دلیل نداشتن نفرات کافی، با شکست روبرو شد. پیشروی روس‌ها قابل مقاومت نبود. در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۶ / ۹ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ کنت کانیتز وابسته نظامی آلمان پس از شکست در نبرد برای دفاع از کنگاور در رأس نیروهای عشایری، خودکشی کرد. کنگاور در ۱۹ ژانویه / ۱۳ ربیع‌الاول سقوط کرد.

در روزهای ۲۱ و ۲۲ فوریه ۱۹۱۶ / ۱۵ و ۱۶ ربیع‌الآخر ۱۳۳۴ روس‌ها گردنه کنگاور را، که برای رسیدن به کرمانشاه بسیار اهمیت داشت، تصرف کردند. اما بی‌تردید، کرمانشاه به سرعت تخلیه شده بود. نیروهای آلمانی باقی مانده به موضع دفاعی جدیدی در غرب کرمانشاه انتقال یافتند و بلافاصله با چهار گردان از نیروهای عثمانی تقویت شدند، در حالی که روس‌ها پس از فتح کرمانشاه پیشروی خود را موقتاً متوقف کرده بودند.

ملیونی که در نوامبر ۱۹۱۵ / ذیحجه ۱۳۳۳، محرم ۱۳۳۴ تهران را ترک کرده بودند، همراه با آلمانی‌ها و نظام السلطنه، که براساس قرارداد با کنت کانیتز در دسامبر ۱۹۱۵ / محرم - صفر ۱۳۳۴ به جانبداری از آلمان برخاسته بود، از کرمانشاه عقب‌نشینی کردند.

۱۰. مقدمات تشکیل یک دولت جدید ایرانی در تبعید

ملیون و کمیته دفاع آن‌ها، که توانایی دفاع از قم در برابر نیروهای روسی را که به سوی آن شهر پیش می‌آمدند نداشتند، ناگزیر شدند که از اوایل ژانویه ۱۹۱۶/ اوایل صفر ۱۳۳۴ قم را ترک کنند. آن‌ها در اوایل ژانویه به کرمانشاه رسیدند و در آنجا والی سابق لرستان نیز به آنان ملحق شد. ملیون مهاجر در اواسط فوریه ۱۹۱۶/ اوایل ربیع‌الآخر ۱۳۳۴ تصمیم گرفتند یک هیئت اجرایی مرکب از اعضای شورای نمایندگان مجلس و مجمع محترمین به ریاست سلیمان میرزا تشکیل دهند.

آلمانی‌ها تلاش بسیار کردند تا مانع از تلقی این تشکیلات به عنوان یک دولت موقت شوند. با این حال، به وزیر مختار آلمان دستور داده شد که اعلامیه تضمین تمامیت و استقلال ایران را که یک بار در حین مذاکرات اتحاد ایران و آلمان به کابینه مستوفی‌الممالک ارائه شده بود، به سلیمان میرزا و نظام‌السلطنه نیز تسلیم کند.^۱ آلمانی‌ها نمی‌خواستند تا زمانی که ایران بی‌طرفی خود را حفظ کرده است، روابط خود را رسماً با حکومت تهران و به ویژه با شاه قطع کنند.

«کمیته ایرانی» برلن، که همچنان از شاخه «دموکرات‌های» وابسته به ملیون پشتیبانی می‌کرد، از آغاز سال ۱۹۱۶ فعالیت خود را تشدید کرد. در ۲۴ ژانویه/ ۱۸ ربیع‌الاول همین سال، اولین شماره مجله کاوه به مدیریت تقی‌زاده در برلن منتشر شد. اختلاف‌های داخلی میان ملی‌گرایان ایرانی، که در کرمانشاه گردآمده بودند، همکاری آلمانی‌ها با متحدان خود را دچار اشکالات فراوان کرد. چون نمایندگان مجلس به دو گروه تقسیم شده بودند، نظام‌السلطنه با استفاده از این دو دستگی و با تکیه بر قراردادی که با کنت کانیتز بسته بود، خواهان امتیازات بیشتری برای خود بود. او نمایندگی «کمیته ایرانی» یا وزیر مختار ایران در آلمان - حسینقلی خان نواب - را نپذیرفت و معتقد بود که باید خودش نمایندگان مخصوص به برلن اعزام کند.

۱. مسئله تضمین تمامیت ارضی و استقلال کامل ایران از طرف آلمان، همواره در مذاکرات طرفین دارای اهمیت حیاتی بوده است. اما حتی اعلامیه تضمین، که در ۱۰ اکتبر ۱۹۱۵/ ۱ ذیحجه ۱۳۳۳ صادر شد، در زمان خود کافی نبوده است: حکومت ایران [به همین دلیل] قرارداد اتحاد را امضا نکرد.

نظام السلطنه با عثمانی‌ها روابط بسیار دوستانه‌ای داشت و این امر موجب ناخشنودی فراوان جناح «دموکرات» و همچنین دیپلمات‌های آلمانی شد. فوزی بیگ، وابسته نظامی مقتدر عثمانی، به هیچ روی با دکتر واسل، وزیر مختار آلمان، تفاهم نداشت. به علاوه، تلاش‌های خستگی‌ناپذیر این مأمور سیاسی آلمان در اثر کشمکش‌های او با کلنل بوپ، فرمانده جبهه ایران، که وی نیز با مسئولان عثمانی چندان تفاهمی نداشت، با مشکل روبرو می‌شد.

در آخرین لحظات (آوریل ۱۹۱۶ / جمادی‌الآخر ۱۳۳۴) سیر تحولات ایجاب می‌کرد که هیئت بوپ تجدید سازمان یابد و نام بلند پروازانه «هیئت نظامی آلمان و ایران» را به خود بگیرد. ستاد اصلی این هیئت، با ریاست فرمانده هانس فن کیسلینگ^۱، در بغداد قرار داشت.

نیروهای طرفدار آلمان، که پس از سقوط کرمانشاه به قصر شیرین رفته بودند، با وجود اختلافات داخلی خود توانستند یک نهاد مشترک به وجود آورند. ملیون پایتخت توافق کردند که انجمنی به نام «انجمن مدافعین وطن» به ریاست مشترک طباطبایی (از اعتدالیون) و سلیمان میرزا (از دموکرات‌ها) تأسیس کنند. «کمیته اجرایی ملیون» که قرار بود در ماه فوریه (بهمن‌ماه) تشکیل شود، در پایان مارس ۱۹۱۶ / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ موجودیت پیدا کرد. ریاست این کمیته با نظام السلطنه بود و دولیدر ملیون مسئولیت عدلیه (طباطبایی) و امور داخله (سلیمان میرزا) را عهده‌دار شده بودند. با اینکه این کمیته در واقع به منزله یک شبه کابینه بود، برای احتراز از هرگونه برخورد با دولت و شاه در تهران، که مشروعیتشان همواره مورد قبول بود، تحت نام «کمیته ایکس» فعالیت می‌کرد.

۱۱. شکست کامل در بهار ۱۹۱۶

در این اوضاع و احوال، موقعیت ممتاز آلمان در ایران رو به افول نهاده بود. در غرب، ناچار شده بود تا نزدیکی مرز عقب بنشیند و فقط قطعه‌ای از خاک ایران میان کرمانشاه و قصر شیرین را در اختیار داشته باشد بی‌آنکه نسبت به تأمین مایحتاج

1 Hans von Kiesling

مواضع خود در سایر نقاط کشور مطمئن باشد.

در جنوب و جنوب شرقی، همزمان با پیشروی قوای روسیه - اصفهان در ۱۹ مارس ۱۹۱۶ / ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۴ سقوط کرده بود - انگلیسی‌ها با تشکیل نیروی «پلیس جنوب ایران»^۱ به فرماندهی سرپرسی سایکس^۲، که در مارس ۱۹۱۶ / جمادی‌الاول ۱۳۳۴ از طریق بندرعباس وارد ایران شده بود، شروع به بازپس گرفتن مواضع پیشین خود کرده و موقعیت آلمانی‌ها را به شدت به خطر انداخته بودند.

البته زایلر موفق شده بود سردار نصرت، حکمران نظامی ضدآلمان کرمان را از آنجا بیرون کند. اما پس از آنکه مذاکرات سوگمایر با بعضی از سران طوایف بلوچ با شکست روبرو شد، محرز گردید که عبور بخش اصلی هیئت نیدرمایر از بلوچستان غیرممکن است. با توجه به پیشروی سایکس و تفنگداران او و موج جدید مخالفت با حضور آلمانی‌ها در شهر کرمان، سوگمایر، گریزینگر و زایلر تصمیم گرفتند با افراد خود جدا از یکدیگر به شیراز عقب‌نشینی کنند. اما این عقب‌نشینی ممکن نشد، زیرا «پلیس جنوب ایران» و عشایر طرفدار انگلیسی‌ها راه میان کرمان و شیراز را کاملاً مسدود کرده بودند. زایلر، سوگمایر و گریزینگر در پایان آوریل ۱۹۱۶ / ۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ دستگیر شدند.

فعالیت آلمانی‌ها در شیراز پس از عزیمت ووسترو، کنسول لایق و فعال و به دنبال عقب‌نشینی نیروهایشان در نزدیکی مرز عثمانی، دچار تزلزل گردید؛ عاملی که موجب شد مأمورین آلمانی در ایران از دریافت پول و وسایل نظامی، که با آنها می‌توانستند همچنان از اعتماد رزمندگان محلی و ژاندارمری برخوردار باشند، محروم شوند. سرانجام در ۶ آوریل ۱۹۱۶ / ۲ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ روز^۳ که به جای ووسترو به سمت کنسول آلمان در شیراز منصوب شده بود و کاپیتان آنگمان^۴

1. South Persia Rifles (SPR)

2. Sir Percy Sykes

3. Roever

در باره تاریخچه پلیس جنوب رجوع کنید به: فلوریدا سفیری، پلیس جنوب ایران، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی) و منصوره رفیعی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴.

4. Angmann

رئیس ژاندارمری محل به همراه تنی چند از طرفداران آلمان، توسط واحدهایی از ژاندارمری که در این میان تغییر موضع داده بودند دستگیر شدند. رهبری این ضد کودتا با کاپیتان فتح‌الملک بود که موقتاً فرماندهی شهر را برعهده گرفت.

در این میان فقط واسموس بود که در بین تنگستانی‌ها در بوشهر وضعیت چندان ناخوشایندی نداشت. با این حال، او نیز در تابستان ۱۳۳۴/۱۹۱۶ ناگزیر شد گونه‌ای آتش‌بس میان تنگستانی‌ها و انگلیسی‌ها را بپذیرد. براساس قرارداد آتش‌بس، او کانسول انگلیس و همراهان او که در شیراز دستگیر شده بودند با عده‌ای از زندانیان ایرانی مبادله شدند، اما واسموس نتوانست آلمانی‌هایی را که انگلیسی‌ها دستگیر کرده بودند آزاد سازد. ولی حضور واسموس در منطقه، که حمل و نقل لوازم جنگی را در جاده بوشهر به شیراز به مخاطره می‌انداخت، کافی بود که انگلیسی‌ها را همواره نگران سازد.

در آغاز ماه مه ۱۹۱۶/۲۷ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ آلمانی‌ها آخرین قرارگاه خود را در خاک ایران از دست دادند. پس از آنکه در پایان آوریل/۲۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴ روس‌ها پیشروی خود را از کرمانشاه از سر گرفتند، خط دفاعی نیروهای آلمان و عثمانی و عشایر طرفدار آنان (سنجایی و کلهر) در ۴ مه/۱ رجب ۱۳۳۴ درهم شکست و گردنه استراتژیک پای طاق در نزدیکی کردند از تصرف آنان خارج شد. به دنبال این شکست، کلنل بوپ فرمانده جبهه و نفراتش به بعقوبه در خاک عثمانی عقب‌نشینی کردند.

فرمانده کل سپاه ششم عثمانی با تصمیم کلنل بوپ مبنی بر عقب‌نشینی مخالفت و او را برکنار کرد. برای آنکه کار یکسره شود، «کمیته نظامی آلمان و ایران» منحل شد و اعضای آن به آلمان بازگردانده شدند. دکتر واسل وزیر مختار آلمان در ایران هم ناگزیر شد در بغداد پناه بگیرد و در آن جاگاه به گاه با متحدان سیاسی آلمان در «کمیته ایکس» و «کمیته مدافعین وطن» دیدارهایی داشته باشد. بدین ترتیب، آلمانی‌ها، که در نوامبر ۱۹۱۵/محرّم - صفر ۱۳۳۴ ناچار شده بودند پایتخت را به طور کامل ترک و شاه و دولت را تحت سلطه روسیه و انگلستان رها کنند، در ماه مه ۱۹۱۶/جمادی‌الآخر - رجب ۱۳۳۴ ناگزیر شدند شکست نهایی سیاست خود را در ایران اعلام نمایند.

بخش دوم

از تابستان ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۱۷: از سرگیری فعالیت آلمانی‌ها در ایران تحت اقتدار عثمانی‌ها

۱. برنامه جدید تنظیم شده توسط نادولنی

نظامیان ستاد کل ارتش آلمان اعلام کردند که فعالیت آلمان در ایران باید از سر گرفته شود. کاپیتان نادولنی طی یادداشتی در ۷ ژوئن ۱۹۱۶/۵ شعبان ۱۳۳۴ دلایل خود را در این زمینه عنوان کرد. به نظر او طرح ایجاد شورش در هندوستان از خاک افغانستان، به ویژه پس از موفقیت فن هتینگ و ریتر فن نیدرمایر در ملاقات با امیر افغانستان، همچنان قابل اجرا بود؛ طرحی که بی تردید نیاز به یک خط ارتباطی دائمی و لاینقطع میان برلن و کابل برای ارسال تدارکات داشت. این خط ارتباطی می‌بایست ناگزیر از ایران بگذرد.

گذشته از این‌ها، نادولنی وعده‌هایی را که به ملیون ایران و نظام السلطنه داده شده بود یادآوری کرد و موضوع حیثیت آلمان را، به ویژه در جوامع مسلمان، گوشزد کرد. درخاتمه وی به توصیف چشم‌اندازهای مطلوب در ایران پس از پایان جنگ پرداخت. ژنرال فن فالکنهاین، رئیس ستاد کل ارتش آلمان، این نظر را تأیید کرد و با وجود مخالفت برخی مسئولان نظامی در محل مانند کلنل فن گلش^۱ رئیس جدید

1. Von Gleich

ستاد سپاه ششم با فعالیت جدید آلمانی‌ها در ایران، دستور از سرگیری این فعالیت‌ها را صادر کرد. تصمیم فن فالکنهایم با حمله جدید عثمانی‌ها به روس‌ها، در آغاز ژوئن ۱۹۱۶ / اواخر رجب ۱۳۳۴ پس از پیروزی آن‌ها بر انگلیسی‌ها در کوت‌العمار در ۲۹ آوریل ۱۹۱۶ / ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۳۳۴، ارتباط داشت. به نظر او این وضعیت فرصت مناسبی برای تجدید فعالیت آلمانی‌ها پیش آورده بود. نیروهای عثمانی به سرعت در خاک ایران پیشروی کردند و در ۳ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲ رمضان ۱۳۳۴ کرمانشاه را تصرف نمودند. عثمانی‌ها در ۱۳ اوت ۱۹۱۶ / ۱۳ شوال ۱۳۳۴ به همدان رسیدند و موقتاً در همان‌جا متوقف شدند تا مانع از پراکندگی بیش از حد نیروهای سپاه ششم نشوند؛ نیروهایی که می‌بایست بین‌النهرین را نیز در برابر تجدید تهاجم احتمالی انگلیسی‌ها محافظت کنند.

۲. تشکیل دولت موقتی به ریاست نظام‌السلطنه

ملیون ایرانی همراه با ارتش عثمانی به ایران بازگشتند. نظام‌السلطنه در پایان ماه مه ۱۹۱۶ / اواخر رجب ۱۳۳۴ بدون اطلاع آلمانی‌ها، با انور پاشا قراردادی بسته بود که به موجب آن وزیر جنگ عثمانی تمامیت ارضی ایران را تأیید و حمایت عثمانی را از نیروهای ملی‌گرا، به ویژه مقام ریاست او، تعهد کرده بود. نظام‌السلطنه در ۲۵ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۴ رمضان ۱۳۳۴ از بغداد به کرمانشاه آمد و در آن‌جا خود را یگانه رهبر بلا معارض «ملیون» اعلام کرد.

پس از این تغییر و تحول، نظام‌السلطنه با آلمانی‌ها که به اصطلاح قدرت و اعتبارشان نزول کرده بود به تفاهم رسید. او که خود را «رئیس سپاه ملی ایران و فرمانده کل نیروهای ایرانی» معرفی می‌کرد و فرمانده کنت ویلاموویتز-مولندرف^۱ وابسته نظامی جدید آلمان در ایران مقرر کردند که افسران آلمانی، که در نزدیکی مرز تحت سرپرستی فرمانده فن لوبن^۲ متوقف شده بودند، فقط با عنوان مشاور به ستاد نظام‌السلطنه ملحق شوند و دیگر اینکه کلیه کمک‌های نظامی و مالی آلمان

1. Wilamowitz-Moellendorf

2. Von Loeben

می‌بایست از این پس منحصرأ در اختیار نظام‌السلطنه گذارده شود. سرانجام، نظام‌السلطنه توانست «دموکرات‌ها» را، با استفاده از اختلاف نظرهای آنان با «اعتدالیون»، از صحنه خارج کند. سلیمان میرزا و سایر دموکرات‌ها خود را در بغداد در محاصره و کنترل پلیس عثمانی یافتند. در چنین شرایطی، تقی‌زاده حاضر نشد برای همکاری با تشکیلاتی که نظام‌السلطنه در منطقه تحت اشغال عثمانی ایجاد کرده بود، به کرمانشاه برود.

در اوت ۱۹۱۶ / شوال ۱۳۳۴ نظام‌السلطنه یک دولت موقت تشکیل داد؛ دولتی که دیگر کوششی برای پنهان داشتن هویت آن نمی‌کرد. او ارتباط پنهانی خود را با دولت مستقر در تهران همچنان محفوظ نگاه داشت. مشارکت سالار لشکر داماد خود او و پسر فرمانفرما - که به طرفداری از انگلیسی‌ها شهرت داشت - در دولت موقت به عنوان وزیر جنگ، نشان می‌داد که پل‌ها خراب نشده بود. نظام‌السلطنه برای همدان، دولت آباد و بروجرد حکمران تعیین کرد و اولین مقرراتی که وضع کرد در خصوص جمع‌آوری مالیات‌ها بود. تجدید سازمان ژاندارمری و تشکیل واحدهای جدید از نیروهای ایرانی نتیجه اقدامات ستاد مشترک سه جانبه عثمانی، آلمان و ایران بود.

۳. سازماندهی مجدد نفرات و نهادهای سیاست آلمان در ایران

در تابستان ۱۹۱۶ / ۱۳۳۴ وضعیت آلمانی‌ها در ایران به کلی با سال پیش از آن متفاوت بود. در سال ۱۹۱۵ آلمانی‌ها تصمیم گرفته بودند که سیاست خود را در قبال ایران مستقل از عثمانی به اجرا درآورند. اما از این پس آلمانی‌ها فقط به یمن پیشرفت ارتش عثمانی در قلمرو ایران و اشغال منطقه‌ای از خاک آن بود که می‌توانستند فعالیت کنند. این وضع جدید، آلمانی‌ها را وادار ساخت که یک بار دیگر کوشش کنند تا با متحدان عثمانی خود به تفاهم برسند.

از جنبه نظامی، در ۱۹ اوت ۱۹۱۶ / ۱۹ شوال ۱۳۳۴ طی ملاقاتی که میان انور پاشا و ژنرال فن لسو^۱ وابسته نظامی جدید آلمان در استانبول انجام شد، موافقت‌نامه‌ای به امضا رسید که در آن برای مقابله با روس‌ها و انگلیسی‌ها در ایران

1. Von Lossow

یک اقدام مشترک پیش‌بینی شده بود. نیروهای آلمان در «گروه آلمان و عراق»^۱ تحت فرماندهی ژنرال تام‌الاختیار فن گرسمان^۲ دوباره سازمان یافتند و به واحدهای سپاه ششم عثمانی پیوستند. در مورد نیروهای ایرانی تصمیم گرفته شد که تجدید سازمان آن‌ها براساس یک توافق سه جانبه صورت گیرد.

در یک موافقت‌نامه سیاسی که در ۲۱ اوت ۱۹۱۶/۲۱ شوال ۱۳۳۴ فن مترنیخ^۳ سفیر جدید آلمان و خلیل بیگ وزیر امور خارجه عثمانی آن را امضا کردند، پیش‌بینی شده بود که برای همسویی در فعالیت‌های سیاسی و نظامی، میان سفارتخانه‌های آن دو کشور در ایران همکاری نزدیک صورت پذیرد. در چهارچوب این بازنگری در سیاست آلمان در ایران، وزیر مختار آلمان نیز تغییر کرد و کاپیتان نادولنی وظایف دکتر واسل را برعهده گرفت. از آن‌جا که او خود یکی از عاملان تجدید فعالیت آلمان در ایران به حساب می‌آمد، تصمیم گرفته بود برای آنکه سرعت تازه‌ای به کارها بدهد، فوراً در محل مأموریت خود حضور یابد. با آنکه وزارت امور خارجه آلمان با انتصاب کاپیتان نادولنی موافقت کرده بود، اما سمت کاردار سفارت آلمان در ایران برای او تعیین شده بود. پست کنت ویلامویتز - مولندرف وابسته نظامی را، که در ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶/۱۸ رمضان ۱۳۳۴ در گذشته بود، فریدریش زاره، که تا آن زمان «افسر رابط در امور ایران» بود، اشغال کرد.

سازماندهی مجدد سیاست دو متحد [آلمان و عثمانی] در قبال ایران، که براساس اشتراک در نوع فعالیت‌هایشان صورت گرفت، نتوانست واقعیت سلطه عثمانی‌ها و اجبار آلمانی‌ها را به پذیرش آن و نیز نقش درجه دوم آلمانی‌ها را پنهان سازد.

۴. از پاییز ۱۹۱۶ تا فوریه ۱۹۱۷: همکاری ایرانی‌ها و آلمانی‌ها در منطقه تحت اشغال عثمانی‌ها؛ روابط پر کشمکش دولت موقت با آلمانی‌ها

نادولنی پس از ورود به کرمانشاه در ۱۲ سپتامبر ۱۹۱۶/۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ ناگزیر به اذعان به این واقعیت شد که رئیس دولت موقت تحت تأثیر شدید نفوذ

1. Deutsche Irakgruppe (DIG)
2. Von Gressmann
3. Metternich

فوزی بیگ، وابسته نظامی عثمانی، قرار دارد. فعالیت‌های نادولنی از ابتدای ورود در نتیجه درگیری‌های پایان‌ناپذیر وی با نظام‌السلطنه، عثمانی‌ها و به ویژه فوزی بیگ، که نادولنی مرتباً تقاضای برکناری او را می‌کرد، دچار رکود شده بود. کاپیتان نادولنی همچنان بر این نظر بود که هدف از فعالیت دیپلماتیک او در ایران همان هدفی است که در ابتدا تعیین شده بود؛ یعنی برانگیختن هند و در نهایت برانگیختن تمام ساکنان خاورمیانه علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها. اما این نظر نه مورد تأیید عثمانی‌ها بود و نه نظام‌السلطنه که فقط در فکر تحکیم وضع خود در منطقه اشغالی بود.

نظام‌السلطنه همچنین انتظار داشت که از طرف آلمانی‌ها به عنوان یگانه نماینده قانونی ایران شناخته شود. او دلیل این تقاضا را قول و قرار با کنت کائیتز در دسامبر ۱۹۱۵/مهرم - صفر ۱۳۳۴ و نیز تضمین دکتر واسل در مارس ۱۹۱۵/ربیع‌الآخر - جمادی‌الاول ۱۳۳۴ می‌دانست. در حالی که کاپیتان نادولنی محتاطانه می‌کوشید تا از زیر بار تعهدات بیش از پیش دست و پاگیر آلمانی‌ها شانه خالی کند، نظام‌السلطنه، که همچنان بر توافق مربوط به تأیید نقش خود پافشاری می‌کرد، وحیدالملک را به عنوان نماینده ویژه خود به برلن فرستاد. با وجود اعتراض‌های نادولنی، وحیدالملک در ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۶/۲۸ ذی‌قعدة ۱۳۳۴ از طرف وزارت امورخارجه آلمان پذیرفته شد. با این حال، وزیر امورخارجه آلمان حاضر نبود همه درخواست‌های نظام‌السلطنه را بپذیرد. تقاضای او مبنی بر شناخته شدن به عنوان یگانه نماینده قانونی ایران رد شد، زیرا در این صورت شاه که تا آن زمان بر بی‌طرفی خود تأکید داشت، عملاً به صورت زندانی روس‌ها و انگلیسی‌ها درمی‌آمد. نتیجه کشمکش‌های ایران و آلمان این شد که نظام‌السلطنه بیش از گذشته خود را به عثمانی‌ها نزدیک کند.

این گرایش هنگامی خود را بیش از پیش نشان داد که در سپتامبر ۱۹۱۶/ذی‌قعدة ۱۳۳۴ نادولنی کوشش بی‌ثمری به کار بست تا «دموکرات‌ها» را، که پیش از آن تحت فشار نظام‌السلطنه بودند، وارد تشکیلات دولت موقت کند. در پایان اکتبر ۱۹۱۶/اوایل محرم ۱۳۳۵ نظام‌السلطنه با سرکوبی توطئه‌ای که از سوی «دموکرات‌ها» علیه او ترتیب داده شده بود، موفق شد بی‌آنکه نادولنی بتواند ممانع او بشود،

«دموکرات‌ها» را برای همیشه کنار بگذارد. علی‌رغم این رویدادهای نامساعد، نادولتی و همکاری‌اش توانستند در سراسر منطقه اشغالی دست به برخی فعالیت‌ها بزنند که ادامه برنامه‌های آلمان در ایران را پی‌ریزی می‌کرد. در زمینه برنامه‌های نظامی، تجدید سازمان ژاندارمری به عهده آلمانی‌ها گذاشته شد، ولی از مشارکت آن‌ها در تشکیل ارتش جدید، که افسران عثمانی مسئول آن بودند، جلوگیری شد. در پایان نوامبر ۱۹۱۶/ اوایل صفر ۱۳۳۵ فرمانده فن لوین یک هزار و پانصد ژاندارم در اختیار داشت. در امور سیاسی، آلمانی‌ها مسئول تأمین هزینه‌های اداری منطقه اشغالی بودند. در ضمن، آن‌ها یک بانک آلمانی تأسیس کردند که سرانجام توانست تا حدودی اعتماد ایرانیان را جلب کند. آلمانی‌ها در کرمانشاه یک بیمارستان و یک ایستگاه رادیو تلگراف ایجاد کردند. عده‌ای دانشجوی ایرانی نیز به هزینه دولت آلمان به آن کشور اعزام شدند.

در آغاز سال ۱۹۱۷/ ربیع‌الاول ۱۳۳۵ کشمکش میان نادولتی و نظام السلطنه، که عثمانی‌ها از او حمایت می‌کردند، بالا گرفت و روابط آن‌ها غیر قابل تحمل شد. کاردار آلمان، که به طور مداوم ولی بی‌حاصل، تقاضای برکناری وابسته نظامی عثمانی را دنبال کرده بود، حتی آماده بود که به همدان برود و نظام السلطنه و اطرافیانش را، که به نظر او نالایق و نادرست بودند، به حال خودشان بگذارد. نادولتی قصد داشت که در آنجا روش خاص خود را به کار گیرد و با دولت تهران رابطه برقرار کند. اما از آنجایی که نمی‌توانست از کرمانشاه خارج شود، خود را ناگزیر دید که وزارت امور خارجه آلمان را به برکناری نظام السلطنه ترغیب و تقاضا کند که پرداخت هزینه‌های تشکیلات او قطع شود. او پیشنهاد کرد که به جای نظام السلطنه کسی که بیشتر طرفدار آلمان باشد، مانند مخبر السلطنه یا تقی‌زاده، روی کار بیاید. مسئولان وزارت امور خارجه از او خواستند که علی‌رغم همه این دشواری‌ها خونسردی خود را حفظ کند و نتایج به دست آمده را بر باد ندهد. به او دستور داده شد که کوشش کند با عثمانی‌ها از در تفاهم درآید و به ایرانی‌ها نشان دهد که آلمان و عثمانی همچنان متحد یکدیگرند.

۵. شکست نهایی نقشه‌های آلمان در ایران

کاردار آلمان فرصت نیافت دستورهای صادر شده را اجرا کند. در ۲۶ فوریه ۱۹۱۷/۴ جمادی‌الاول ۱۳۳۵ فرمانده سپاه ششم عثمانی دستور داد که نیروهای آن کشور خاک ایران را تخلیه کنند و برای محافظت از بغداد، که پس از سقوط کوت‌العماره در ۲۴ فوریه / ۲ جمادی‌الاول یک بار دیگر از طرف انگلیسی‌ها مورد تهدید قرار گرفته بود، عازم آن منطقه شوند. دولت موقت و نمایندگان سیاسی آلمان به کرکوک عقب نشستند. نادرولنی روز ۱۹ مارس / ۲۵ جمادی‌الاول به آن شهر رسید. بازمانده‌های قوای ژاندارم‌موری ایران تحت فرمان فن لوبن به سلیمانیه رفتند و «گروه آلمان و عراق» به سرپرستی ژنرال فن گرسمان به موصل عقب‌نشینی کرد. بدینسان، برنامه ایجاد شورش از افغانستان علیه انگلیسی‌ها در هند، که هدف اصلی فعالیت آلمانی‌ها در ایران بود، به شکست انجامیده بود. در پایان سپتامبر ۱۹۱۵/۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ریترفن نیدرمایر و فن هنتیگ به کابل رسیده و توانسته بودند سرانجام با امیر حبیب‌الله خان وارد گفتگو شوند. پس از تردیدهای اولیه امیر، به نظر می‌رسید که مذاکرات نتیجه‌بخش باشد. در ژانویه ۱۹۱۶/ صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۴ امیر افغانستان حاضر به امضای یک قرارداد دوستی با آلمان شده و اعلام کرده بود که مایل است برای ایجاد ارتباط با وزیر مختار آلمان در تهران، نماینده‌ای به ایران بفرستد.

اما با آنکه آلمانی‌ها با پشتیبانی نصرالله‌خان برادر امیر که مخالف انگلیسی‌ها بود پیشاپیش مخفیانه دست به تجهیز نیروهای مسلح زده بودند، خود امیر هنوز برای خطر کردن آماده نبود. او تحت تأثیر شکست آلمان در ایران در بهار ۱۹۱۶/ ۱۳۳۴ عملاً هرگونه اندیشه ورود به جنگ در کنار قدرت‌های مرکزی را کنار گذاشته بود. در ماه مه ۱۹۱۶/ رجب ۱۳۳۴ آلمانی‌ها تصمیم گرفتند افغانستان را ترک کنند. فن نیدرمایر از راه ترکستان به ایران وارد شد و در ۵ سپتامبر / ۷ ذی‌قعدة به کرمانشاه رسید. فن هنتیگ از راه چین و آمریکا به آلمان بازگشت.

در بهار ۱۹۱۷/ ۱۳۳۵ آلمانی‌ها برای دومین بار از ایران رانده شدند. نمایندگان حاضر در ایران، نادرولنی دیپلمات و فن گرسمان نظامی، پیشنهاد کردند که برنامه ایران به حال خود رها نشود. به نظر می‌آمد که انقلاب روسیه روزنه امید برای از

سرگیری فعالیت‌ها در ایران به وجود آورده باشد. اما این پیشنهاد هیچ‌گونه بازتابی در استانبول و برلن نداشت. در ۷ مه ۱۹۱۷ / ۱۵ رجب ۱۳۳۵ نادولنی از سمت خود برکنار شد. بدینسان، نمایندگی سیاسی آلمان در ایران از فعالیت بازماند. اواسط ژوئیه / اواخر رمضان، تشکیلات برجای مانده از ژاندارمری ایران منحل شد و به دنبال آن انحلال «گروه آلمان و عراق» کار را یکسره کرد.

۶. آلمان و ایران تا پایان جنگ

پس از این دومین شکست، علی‌رغم آنکه ایران هیچ‌گاه کاملاً از دیدگاه‌های استراتژیکی آلمان محو نشد، آلمانی‌ها فعالیت‌های خود را در ایران به‌طور جدی از سر نگرفتند. «کمیته ایرانی» در برلن به کار تبلیغاتی خود ادامه داد. علاوه بر این، معدودی از عوامل آلمانی در برخی فعالیت‌های ضد متفقین در ایران، از جمله در جنبش جنگلی، مشارکت کردند.

زومر^۱، مسئول امور اداری سفارت آلمان که به سفارت آمریکا پناهنده شده بود، همچنان در تهران به سر می‌برد. پس از ورود آمریکا به جنگ، سفارت اسپانیا در تهران عهده‌دار امور مربوط به آلمان در ایران شد. در ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ / ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ زومر به سمت کاردار آلمان منصوب شد. آلمانی‌ها از این پس یک نمایندگی سیاسی جدید در ایران داشتند.

انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ / محرم - صفر ۱۳۳۵ یک دگرگونی واقعی در تناسب نیروها در ایران به وجود آورد. در ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸ / ۱۳ ربیع‌الآخر ۱۳۳۶ روس‌ها اعلام کردند که کلیه قراردادها و موافقت‌نامه‌های ناعادلانه روسیه تزاری با ایران را لغو کرده‌اند. در ۳ مارس / ۱۹ جمادی‌الاول، هنگام امضای قرارداد صلح برست - لیتوسک^۲، آلمان نیز به نوبه خود اعلام کرد که استقلال سیاسی و اقتصادی و همچنین تمامیت ارضی ایران را به رسمیت می‌شناسد. این اعلامیه به آلمانی‌ها

1. Somner

2. Brest-Litovsk

امکان داد که یک بار دیگر خود را به عنوان مدافع واقعی منافع ملی ایران معرفی کنند.

علاوه بر آن، در ماه مه ۱۹۱۸/ رجب - شعبان ۱۳۳۶ وضعیت جدید نیروها در خاورمیانه این امیدواری را در ستاد کل ارتش آلمان برانگیخت که با عبور از ایران نقشه جدیدی را علیه هندوستان اجرا کند. اما آلمانی‌ها، به علت نداشتن منابع مالی کافی و به سبب کشمکش روزافزون با عثمانی‌ها بر سر فرماندهی برنامه‌های سیاسی مربوط به قفقاز، سرانجام این طرح را به فراموشی سپردند. در تابستان سال بعد، عثمانی‌ها حمله جدیدی را به آذربایجان آغاز کردند که نیروهای انگلیسی، که جانشین قوای روسیه شده بودند، با آن‌ها به مقابله پرداختند. در نوامبر ۱۹۱۸/ صفر - ربیع‌الاول ۱۳۳۷ با شکست آلمان در جنگ جهانی اول، فعالیت‌های سیاسی و نظامی آن کشور در ایران نیز پایان گرفت.

فصل دوم

فعالیت آلمانی‌ها در ایران
از دیدگاه دیپلماسی فرانسه

www.ketabfarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش اول

از آغاز سال ۱۹۱۵ تا ۱۵ نوامبر ۱۹۱۵: اوج فعالیت آلمان در ایران

۱. بهار ۱۹۱۵: ورود مأموران آلمانی به صحنه عملیات

الف. مارس ۱۹۱۵: نخستین «مدارک کتبی درباره یک توطئه سازمان داده شده
توسط وزیر مختار آلمان در تهران»

پس از یادآوری رویدادهای تاریخی، آن گونه که در نوشته‌های تاریخ‌نگاران
امروز آمده است، حال این رویدادها را از دیدگاه دیپلمات‌های فرانسوی آن
دوران بررسی می‌کنیم.

به دنبال دستگیری لیستمان، کنسول آلمان در بوشهر، در ۸ مارس ۱۹۱۵/
۲۱ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳، برای اولین بار تحریکات آلمان در ایران در گزارش‌های
سیاسی ارسالی از تهران موشکافانه تجزیه و تحلیل شد.^۱ انگلیسی‌ها به بایگانی
کنسولگری آلمان دست یافته و بی‌درنگ وادالا، نایب کنسول فرانسه در بوشهر

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 78-83.

واسموس نیز در ۱۵ مارس ۱۹۱۵/۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ دستگیر شد، اما توانست فرار کند و به
برازجان برود و در ژاندارمری آن‌جا پناه بگیرد. یکی از همراهان او، دکتر لندرز (Lenders)، در
اسارت انگلیسی‌ها ماند. چندی بعد او را به همراه لیستمان و نیز ایزنهوت (Fisenhut)، نماینده
شرکت آلمانی وونکهاوس (Woenckhaus) که با همسرش در بوشهر دستگیر شده بود، به هند
فرستادند. همچنین نگاه کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian Relations*, op. cit., p. 71 sq.

را از محتوای مهم‌ترین و حساس‌ترین بحث‌های آن آگاه کرده بودند. کاپیتان نیل^۱ [نوئل] ما را در جریان اوضاع قرار داد و نامه‌ها، تلگرام‌ها و اسنادی را که از دفتر کنسول آلمان توقیف کرده بود به ما نشان داد؛ مدارکی که هیچ‌گونه تردیدی درباره مقاصد آلمانی‌ها باقی نمی‌گذاشت.

بنابراین، فرانسوی‌ها برای نخستین‌بار اطلاعاتی به دست آورده بودند همراه با مدارک کتبی درباره یک توطئه سازمان داده شده توسط وزیر مختار آلمان در تهران که هدف از آن ایجاد شورش در میان ایرانی‌ها، افغان‌ها، بلوچ‌ها و حتی هندی‌ها بود. آلمانی‌ها می‌بایست در موقعیت مناسب همه گروه‌های متعصب را علیه انگلیسی‌ها بسیج می‌کردند.^۲

وزیر مختار فرانسه در تهران نیز در گزارش خود نوشت:

ما نسبت به وجود این تحریکات همواره بدگمان بودیم ولی متحدین ما، بخصوص انگلیسی‌ها، به دلیل اعتماد ساده لوحانه‌ای که از دیرباز نسبت به آلمان داشتند و هنوز هم دارند، آن را دست کم می‌گرفتند. این اعتماد از یک طرف ناشی از ناتوانایی آن‌ها در درک این واقعیت بود که عده‌ای دچار ضعف اخلاقی اند - ضعفی که خوشبختانه خود از آن مبرا هستند - و از طرف دیگر ناشی از فقدان آینده‌نگری و عدم توانایی آن‌ها در رفع کمبودها بود که به عادت نزد آنان تبدیل شده بود و دیگران را نیز از آن بی‌بهره می‌دانستند.^۳

1. Neale [Noel]

2. Vadala à Delcassé, Bouchir, le 14 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 10, f° 46.*

همچنین به نسخه عکسبرداری شده ترجمه تلگرامی که فن کاردف، کاردار سفارت آلمان در تهران، در ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ برای لیسمان فرستاده و در آن تعلیماتی درباره زد و بند با عشایر داده است و نیز به تلگرام‌های مبادله شده میان کاردورف و لیسمان درخصوص تهیه اسلحه برای شورش‌های عشایری (سند پیوست گزارش) رجوع کنید.

AMAEF, NS, Perse, vol. 13, N° 26, f° 181.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 11 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 18, f° 42*

سر والتر تاونلی (Sir Walter Townley) وزیر مختار انگلستان، که لوکنت شدیداً او را منهدم به سهل‌انگاری کرده بود، هنگامی که این وقایع روی می‌داد در جنوب ایران سرگرم شکار بود.

وضع متحدین طی روزهای بعد رو به وخامت گذاشت. مثلاً وقتی در شیراز واسموس تحت حمایت مخبرالسلطنه حکمران فارس به صورت «یک قهرمان ملی که مظهر استقلال ایران است» درآمد، مأمور کنسولی فرانسه وضع را «خطرناک» گزارش کرد. همچنین باید به تلگرام پراویتس^۱ فرمانده ژاندارمری شیراز اشاره کنیم که در آن به سرپرسی کاکس^۲ نماینده بریتانیا در خلیج فارس «دستور» داد که کنسول آلمان را آزاد کند؛ واکنشی تند و صریح که هیچ‌گونه شبهه‌ای در تمایلات حداقل بخشی از ژاندارمری «سوئدی» باقی نگذاشت.

نگرانی دیپلمات‌های فرانسوی با دریافت اخبار مربوط به تحولات شمال کشور به اوج خود رسید. هنگام ورود ولیعهد، محمدحسن میرزا قاجار، به تبریز قراولان او، که به گفته لوکنت وزیر مختار فرانسه یک «دسته راهزن» بودند، مورد حمله سپاهیان روسی قرار گرفتند.^۳ این حمله آن چنان موجب برانگیختن احساسات و نیز ایجاد تشنج شد که کنسول فرانسه در گزارش خود عنوان گویای «جنگ میان روس‌ها و ایرانی‌ها؟» را به آن داد و چنین نتیجه گرفت:

به این ترتیب ما بدون هیچ‌گونه تردیدی در آستانه یک وضعیت جنگی قرار گرفته‌ایم. [...] وحشت در میان مردم مرتباً افزایش می‌یابد و احتمال یک مهاجرت گروهی وجود دارد.^۴

اضافه بر این‌ها، کابینه جدید مشیرالدوله^۵ به روشن شدن این «فضای کاملاً تاریک»^۶، آن‌گونه که وزیر مختار فرانسه ناگزیر به ترسیم آن شده بود، کمکی نکرد.

1. Pravitz

2. Sir Percy Cox

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21, f° 49.

4. Nicolas à Delcassé, Tauris, le 31 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 32, f° 58.

۵. این کابینه در ۱۴ مارس ۱۹۱۵ / ۲۷ ربيع‌الآخر ۱۳۳۳ به مجلس معرفی شد. رجوع کنید به: Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 96 sq; Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 72 sq.

6. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21, f° 49.

حکومت ایران به خواسته‌های انگلستان توجهی ننمود. این خواسته‌ها عبارت بودند از: ۱- برکناری مخبرالسلطنه «طرفدار مشهور آلمان» از ولایت فارس ۲- تغییر افسران سوئدی ژاندارمری «که نه تنها خودسرانه طرف واسموس را گرفته‌اند، بلکه با رفتاری بسیار توهین‌آمیز علیه انگلستان نیز جهت‌گیری کرده‌اند». اما برعکس، دولت ایران از روس‌ها خواست که سپاهیان خود را از ایران خارج و از پیاده کردن واحدهای اضافی در خاک این کشور نیز خودداری کنند. بدتر از همه آنکه دولت ایران «امروز دیگر... تردیدی در پیروزی... دشمنان ما ندارد»^۱ در موقعیتی که «تبلیغات بی‌امان عثمانی و آلمان» می‌توانست «تبدیل به یک جنش ملی شود»^۲، وزیر مختار فرانسه از رفتار دو متحد - روس و انگلیس - به تلخی شکوه می‌کند:

...در حالی که دشمنان ما برای جلب نظر ایران و منصرف کردن آن کشور از رعایت منافع ما از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند و در شرایطی که برلین با اعزام یک گروه آشوبگر مجرب و مشتاق، ایران را غرق در پول و وعده‌های فریبکارانه اقتصادی کرده است، دو متحد ما بهانه‌های تازه‌ای برای دوری گزیدن از متفقین به دست ایران می‌دهند و برای دشمنان ما ادنه دست اول فراهم می‌آورند.^۳

وزیر مختار فرانسه متحدانش را به خاطر اینکه برای مقابله با خطرات چنین وضعیتی تصمیم‌های خود را با یکدیگر هماهنگ نمی‌ساختند سرزنش می‌کرد: در حالی که کورستووتز^۴ بر احتیاط‌کاری منفعلانه خویش و انعکاس تقریباً مکرر (که از تابستان گذشته آن را برای خود به صورت یک قانون

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 24*, f° 54.

در این باره همچنین نگاه کنید به گزارش لوکنت به دلکاسه، آنجا که سرسخنی ایرانی‌ها «ناشی از اطمینان آنان... به پیروزی دشمنان ما» قلمداد شده است.

Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 31 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 33, N° 27*, f° 54.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 25*, f° 56.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21*, f° 49.

4. Korostowetz

درآورده است) آن چیزی که در شرایط کنونی شاید کافی نباشد اصرار می‌ورزد، سروانتر تاونلی غالباً بر این انگیزه است که مسائل را به بدترین حالت سوق دهد.^۱

لوکنت در پایان «برای مبارزه با این احساس بدبینی» راه حل دیگری ندارد جز اینکه بر اعتقاد به «پیروزی قاطع» متفقین توکل کند؛ چیزی که البته «کسی در آن تردیدی ندارد ولی برای آسودگی خاطر شرقی‌ها فوریت تحقق آن مرتباً افزایش می‌یابد.»^۲ موقعیت آلمانی‌ها در محل به اندازه‌ای اهمیت داشت که سرنوشت متفقین «را فقط نتیجه رویدادهای اروپا رقم می‌زد.»^۳

همه نظراتی که به آن‌ها اشاره کردیم، بیانگر دیدگاه فرانسوی‌های متفق در ایران درباره فعالیت آلمانی‌ها در اواخر ماه مارس ۱۹۱۵ / ۲۸ ربیع‌الآخر ۱۳۳۳ است؛ همان تاریخی که به تعبیری مشخص‌کننده آغاز دوره‌ای است که طی آن دیپلماسی فرانسه ناگزیر بوده است به دفعات فعالیت‌های نگران‌کننده آلمانی‌ها را بررسی و ارزیابی کند.

به نظر می‌آید که می‌توان در تعبیرهای وزیر مختار فرانسه دیدگاه‌های زیر را به روشنی ملاحظه کرد: او آلمانی‌ها را افرادی کاملاً آماده، مسلح و مجهز و بسیار مشتاق معرفی می‌کند. وی همواره نسبت به ایرانی‌ها سوءظن دارد؛ سوءظنی که توأم با گونه‌ای تحقیر است.^۴ وزیر مختار همچنین از همتایان خود به سبب سهل‌انگاری و عدم واکنش در برابر تحریکات آلمانی‌ها و نیز اقدامات نامناسبی که مانع از نزدیک شدن ایرانی‌ها به آرمان متفقین می‌شود، به شدت

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 25 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 24, f° 54.

2. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 17 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 21, f° 49.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 25, f° 56.

۴. در این زمینه، اظهار نظر کنسول فرانسه درباره ابراز علاقه مردم نریز به آلمان، که به عقیده او «بیشتر شبیه به اعمال کودکان بی ادبی بود که به درستی نمی‌دانند چه می‌خواهند» می‌تواند مثالی افشاکننده باشد رجوع کنید به.

Nicolas à Delcassé, Tauris, le 31 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 32, f° 58.

انتقاد می‌کند. لوکنت بر نقش مهم رویدادهای میدان‌های جنگ اروپا در اوضاع ایران، تأکید می‌کند: پیروزی‌های چشمگیر متفقین بر ایرانی‌ها تأثیر گذارده و آن‌ها را از آلمانی‌ها دور ساخته بود. در عین حال، چنین رویدادی می‌توانست در جهت عکس نیز اثر کند.^۱

ب. بحران آوریل ۱۹۱۵: ضربه آلمان علیه «بانک شاهنشاهی ایران» و اقدام متفقین برای کودتا

در پایان آوریل ۱۹۱۵ / اواخر جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ آلمانی‌ها یک‌بار دیگر موفق شدند موقعیت متفقین را تهدید کنند. آن‌ها با برداشت شصت هزار تومان پول نقره از حساب خود در بانک شاهنشاهی ایران موجب یورش مردم به سوی این بانک شدند. این بانک انگلیسی، به علت اینکه نمی‌توانست پاسخگویی تقاضای مردم باشد، نزدیک بود ناگزیر به بستن درهای خود شود. زیرا در لحظه هجوم مردم قادر به پرداخت بیش از سی درصد پشتوانه اسکناس‌های منتشره خود نبود. بانک شاهنشاهی ایران در حالی که کاملاً تحت کنترل انگلستان بود، وظایف بانک مرکزی در ایران را نیز انجام می‌داد. تعطیلی این بانک، گذشته از آثار نامطلوبی که برگردش پول کشور برجای می‌گذاشت، ممکن بود باعث نگرانی شدید مردم و حتی وحشت عمومی شود.^۲ آلمانی‌ها می‌توانستند از این آشفتگی به خوبی بهره‌برداری کنند، زیرا «تبدیل آن به خشم و نفرت همگانی نسبت به انگلیسی‌ها بسیار آسان بود...»^۳

۱. لوکنت حتی ناگزیر شد اعتراف کند که آلمانی‌ها موفق شده‌اند «ایران را چندان به اتحاد غیررسمی با خود متمایل کنند که حفظ بی‌طرفی ایران به سود آلمان بسی کمتر به پیروزی آنان در اروپا بستگی داشت تا به دست آمدن همین نتیجه برای ما.» مراجعه کنید به: Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 30 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 25, p. 56.

۲. Geoffrey Jones, *Banking and Empire in Iran: The history of the British Bank of the Middle East, vol. 1*, Cambridge (UK), Cambridge University Press, 1986, p. 172 sq; Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 79.

۳. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 mars 1915, AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 33, p. 82.

این تغییر خطرناک اوضاع همزمان شد با بازگشت پیروزمندانه پرنس روپس وزیر مختار آلمان از مرخصی طولانی به اتفاق کنت لوگوتی وزیر مختار اتریش - مجارستان.^۱ در جریان واکنش هماهنگ شده متفقین در برابر این خطر جدید است که می‌بینیم وزیر مختار فرانسه از نقش یک ناظر بیرون آمده و به یک عامل اجرایی علیه آلمان بدل شده است.

در ۲۳ آوریل ۱۹۱۵ / ۸ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ سه نماینده متفقین^۲ بر سر موضوع نجات بانک و چگونگی مقابله با نقوذ آلمان به توافق رسیدند. هدف اصلی برنامه متفقین انتخاب سعدالدوله به مقام رئیس‌الوزرای بود.^۳ این سیاستمدار واپس‌گرا می‌بایست نقش «مرد نیرومند» را ایفا کند. وزیر مختار فرانسه او را چنین توصیف می‌کند: «در مقایسه با افراد نالایق و بی‌کفایتی که روس‌ها در سفارتخانه گرد آورده بودند، سعدالدوله بهترین بود.» در عین حال، او به سبب استقلالش از افکار عمومی - استقلالی ناشی از «عدم محبوبیت عام و غیرقابل انکار» - کاندیدایی مناسب برای دفاع از منافع متفقین بود. مهمتر آنکه سعدالدوله این آمادگی را داشت که «به اقتضای وضعیت موجود اقدام کند... اقداماتی نظیر توقیف روزنامه‌ها، تعطیل کردن مجلس و توسل به لشکریان

1. Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., pp. 102-105

همچنین نگاه کنید به گزارشی کارگزار کرمانشاه در ۱۹ آوریل ۱۹۱۵ درباره استقبال باشکوه و پرشور مردم از نمایندگان آلمان و اتریش در کرمانشاه: ایران در جنگ جهانی اول، به کوشش کاوه بیات، ص ۴۰. در روز ورود پرنس روپس و کنت لوگوتی و همراهانشان به کرمانشاه، کنسول‌های انگلستان و روسیه ناگزیر شدند شهر را ترک کنند، زیرا محافظان هندی و قزاق آنان، به تحریک شویمان محل خدمت خود را رها کرده بودند. رجوع کنید به: همان و نیز به: خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، ص ۶۱. در یک گزارش محرمانه خاطرنشان شده بود که چگونگی بازگشت وزرای مختار قدرت‌های مرکزی، موضوع بحث تمام محافل سیاسی ایران شده است.

۲. لوکنت، مارلینگ (Marling) وزیر مختار جدید انگلستان و باخ کاردار سفارت روسیه. باخ به نمایندگی از جانب دوآتر (de Etter)، وزیر مختار جدید روسیه که هنوز به تهران نرسیده بود، در این جلسه شرکت کرد. وزرای مختار پیشین انگلستان و روسیه، تاونلی و کرسٹرویتز، که ناسازگاری آنان با یکدیگر موجب عقیم ماندن سیاست متفقین در ایران شده بود، از طرف وزرای امور خارجه کشورشان احضار شده بودند. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 105.

۳. کابینه مشیرالدوله در ۲۲ مارس ۱۹۱۵ به علت اینکه نتوانسته بود فشارهای روزافزون دو گروه متخاصم را متعادل کند، استعفا کرده بود. رجوع کنید به:

Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., p. 78; Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 105.

روسی مستقر در قزوین.^۱ بنابراین هدف از اجرای چنین برنامه‌ای اعمال قدرت^۲ با بالاتر از آن - کلمه‌ای که خود لوکنت آن را به کار برده است - تدوین برنامه‌ای برای یک کودتا بود. وزیر مختار فرانسه نه تنها از چگونگی طرحی که آن را تأیید کرده بود آگاهی کامل داشت، بلکه آن را بهترین و احتمالاً یگانه وسیله برای مبارزه مؤثر با آلمانی‌ها می‌دانست؛ زیرا

می‌توانستیم کودتایی صورت دهیم که تنها به تخفیف نگرانی‌های بانک محدود نشود، بلکه توطئه‌های عثمانی و آلمان و نیز همداستانی‌های پی در پی حکومت‌های ایران را خنثی می‌کند. با یک [نخست] وزیر مقتدر که می‌توانست عملاً اراده خود را در عدم پشتیبانی از دشمنان نشان بدهد و با متفقین منصفانه رفتار کند، به سرعت قادر می‌شدیم موقعیت از دست رفته را دوباره به دست آوریم [...]»^۳

روز بعد، ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ / ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۳۳ باخ و مارلینگ وزرای مختار روس و انگلیس موفق شدند شاه مردد را متقاعد کنند که از برنامه متفقین جانب‌داری کند و سعدالدوله را به نخست‌وزیری برگزیند. این خبر به سرعت در تهران پخش شد و موجب بروز واکنش‌های تنیدی گردید که اعلامیه‌های تهدیدآمیز خود سعدالدوله نیز آن را تشدید کرد.

کاردورف کاردار سفارت آلمان در تهران، که از شایعات موجود و نیز از جزئیات برنامه متفقین آگاه شده بود،^۴ به اتفاق سفیر عثمانی نیمه شب نزد شاه رفت تا او را از انتصاب سعدالدوله منصرف کند. در تمام طول روز بعد،

1. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 avril 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 33*, f° 82.

درباره این جلسه حساس و رویدادهای متعاقب آن نگاه کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 106 sq; Olson, *Anglo-Iranian relations*, op. cit., pp 79-81.

۲. گرکه کلمه آلمانی *Umsturzversuch* به معنای کوشش برای سرنگون‌سازی را به کار برده است. رجوع کنید به:

Gehrke, *Orientpolitik*, op. cit., p. 106 sq.

3. Lecomte à Delcassé, Téhéran, le 28 avril 1915, *AMAEF, NS, Perse, vol. 19, N° 33*, f° 82.

۴. فن کاردورف یک شبکه مخفی اطلاعاتی متشکل از درباریان، نمایندگان مجلس، مقامات اداری و حتی کارکنان محلی سفارتخانه‌های خارجی به وجود آورد.

۱۰ جمادی الاخر، اوضاع تهران پر تلاطم بود. مجلس جلسه داشت و گروه‌های مختلف اعتراض خود را نسبت به انتصاب سعدالدوله به اطلاع شاه می‌رساندند. آلمانی‌ها نیز توانستند خبر ورود سی هزار سرباز روسی را به شهر شایع کنند. نمایندگان متفقین می‌بایست استراتژی خود را با یک چنین وضعیتی تطبیق دهند. عصر همان روز، سه وزیر مختار متفقین برای شرکت در جلسه‌ای دیگر، این بار در در سفارت فرانسه، گرد آمدند. شرایط چندان مساعد نبود؛ زیرا کاردار روسیه اطلاع داده بود که روسیه فعلاً نمی‌تواند به ایران نیرو اعزام کند، در حالی که به نظر لوکنت اعزام نفرات «تنها وسیله‌ای بود که می‌توانست [...] موفقیت برنامه‌ی مقابله با سعدالدوله را تضمین کند.» به این ترتیب «تصمیم گرفته شد از اتخاذ شیوه‌های استثنایی» یا به زبانی روشن‌تر از کودتا «صرف‌نظر شود.» تشکیل کابینه‌ای به ریاست عین‌الدوله مد نظر قرار گرفت و گفتگو با وی همان روز آغاز شد. وزیر مختار فرانسه که فعالانه در این مذاکرات شرکت داشت، پس از شب بیداری، از «این خوی علاج ناپذیر اطاله کلام در یک مرد سالخورده ایرانی، مانند عین‌الدوله» شکوه می‌کند که «بعد از هشتاد سال هنوز اهمیت زمان را درک نکرده است.»^۱

تشکیل دو جلسه دیدار میان سه نماینده متفقین و نیز مذاکرات لوکنت برای جلب موافقت عین‌الدوله به قبول نخست‌وزیری، می‌تواند به خوبی نمایانگر نقش مهم و فعال وزیر مختار فرانسه در تبیین سیاست متفقین در ایران باشد. از سومین جلسه، که روز بعد در سفارت انگلیس تشکیل شد، شواهد مشخص‌تر و روشن‌کننده‌تری دال بر نفوذ فرانسه در این زمینه به دست می‌آید.

باخ و مارلینگ، که از مذاکرات دشوار و خسته‌کننده با عین‌الدوله کلافه شده بودند، می‌خواستند دوباره به سراغ سعدالدوله و «برنامه سرکوبگرانه او» بروند، بی‌آنکه روی نیروهای تقویتی روسیه حساب کرده باشند. وزیر مختار فرانسه، که در این باره «همتایانش [...] با او مشورت کردند»، با حفظ خونسردی خود خطرهای آشکار یک اقدام عجولانه را یادآور شد و از آن‌ها پرسید:

آیا می‌توان بدون قدرت و یا حداقل برخوردار از اکثریت امکانات، نقش یک وزیر جنگ را ایفا کرد؟

1. Lecomte à Delcassé, *ibid.*